



انتشارت الکترونیکی مادسیج

برای دسترسی به منابع و دانلود اطلاعات هر رشته کلیک کنید

مدیریت

روانشناسی

علوم تربیتی

آموزش زبان

مادسیج منتظر کتاب های تالیفی شما هست!!
ebook@madsg.com

به نام خداوند بخششند و مهربان

با سلام و احترام

موقفیت در تافل زمینه ساز ادامه تحصیل جوانان ایرانی است . همانطور که اطلاع دارید آزمون تافل، مهارت در بخش‌های شنیداری، گفتاری، نوشتاری، و درک مطلب انگلیسی را مورد سنجش قرار می‌دهد و برای پذیرش در دانشگاهها مورد استفاده قرار می‌گیرد و نمره کسب شده در این آزمون جهت پذیرش در این دانشگاهها به مدت دو سال دارای اعتبار می‌باشد. هر دانشگاهی نیز چند بار در سال این آزمون را برگزار می‌کند در بیشتر دانشگاه‌های کشور مسا تافل شامل بخش ساختار (STRUCTURE)، لغت (VOCABULARY) و بخش درک مطلب (READING) است.

یکی از کتب مهم و معبر در زمینه VOCABULARY مترادف‌ها یا لغات؛ کتابی است که این کلمات از آن نوشته شده است. کلمات زیر لغات اصلی تافل از کتاب ESSENTIAL WORDS FOR THE TOEFL می‌باشد. در این کتاب ۴۵۰ لغت پرکاربرد و مهم زبان انگلیسی به همراه مترادف، کاربرد در جمله و تست؛ در ۳۰ درس و هر درس ۱۵ واژه آورده شده است این کتاب منبع مهم بسیاری از دانشگاه‌های داخل در قسمت VOCABULARY امتحان تافل می‌باشد. در این جزو، لغات این کتاب به همراه مترادف هر کلمه در مقابل آن با معنی فارسی ذکر شده است . در ضمن معانی کلمات از لغت نامه BABYLON نوشته شده است.

تقدیم به همه معلمان و همه‌ی جوانان که مشتاق ادامه تحصیل هستند. از همه بزرگوارانی که این مجموعه به دستشان می‌رسد خواهش می‌کنم اینجانب را از نظرات ارزشمند خود بی‌نصیب نگذارند.
التماس دعا دارم .

حسین ملاحسنی ، تیرماه ۱۳۸۷

HOSSEIN_MOLLAHASANI@YAHOO.COM

WWW.HONAREMOALEMI.BLOGFA.COM

لغات		مترادف‌ها	
abroad	پهن، گسترش یافته، وسیع، بیرون، خارج از کشور، ممالک بیگانه	Overseas international y	بازرگانی : خارجه علوم نظامی : ماموریت برون مرزی یا خارج از کشور از لحاظ بین المللی، در میان همه ملتها
abrupt	ناگهانی، بدون تشریفات	sudden	ناگهانی، ناگهان، بی خبر، بی مقدمه، فوری، تند، بطوط غافلگیر، غیرمنتظره، سریع
acceptable	بذریا، بذیرفتی، پسندیده، قابل بذیرش، مقبول	permissible	مباح، رخصت دادنی، مجاز، روا معماری : حائز قانون - فقه : مجاز، حائز
acclaim	بازرگانی : قابل قبول تحسین، ادعا کردن، افرین گفتن، اعلام کردن، حارکشیدن، ندا دادن، هلهله کردن، فریاد کردن، کف زدن	Praise	ستایشگر
actually	واقع، بالفعل، عملاً، در حقیقت	Truly	صادقانه، باشرافت، موافق با حقایق، بدروستی، بطورقانونی، رخوبی
adverse	مخالف، مغایر، ناسازگار، مضر، رویرو	Unfavorable	نامساعد، بد، مخالف، بر عکس، رشت، بد قیافه، نامطلوب
advice	ابلاغیه، اندرز، رایزنی، صوابدید، مشورت، مصلاحت، نظر، عقیده، پند، نصیحت، اگاهی، خبر، اطلاع بازرگانی : اعلامیه	Suggestion	اشارة، تلقین، اظهار عقیده، پیشنهاد، الهام
attractive	کشنده، جاذب، جالب، دلکش، دلربا، فریبنده روانشناسی : جذاب	Appealing	جذاب، خوش ایند روانشناسی : جذاب

	علوم هوایی : کشش		
autonomous	خود مختار، دارای حکومت مستقل ، خودمختار، خودگردان ، (زیست شناسی) (دارای زندگی مستقل ، (گ.ش.) خودکار بطور غیر ارادی ، (ر.ش.) واحد کنترل داخلی قانون - فقه : دارای حکومت مستقل داخلی روانشناسی : خودپیرو	Independent	مستقل، خود مختار، دارای قدرت مطلقه
disapproval	عدم رضایت ، عدم تصویب	Objection	ابراز، اعتراض، مخالفت، استدلال مخالف
disruptive	درهم گسیخته ، نفاق افکن	Disturbing	برهمزدن، بهمزدن، اشقتن، مضطرب ساختن، مشوب کردن، مزاحمرشدن، مختل کردن، بی دقت دلخواهانه، دلخواهی، مستبدانه، بطورقردادی
haphazardly	اتفاقی، برحسب تصادف، اتفاقا	Carelessly Arbitrarily	
ideal	ایده ال ، نمونه کامل فرضی ، ارمانی ، کمال مطلوب ، هدف زندگی ، ارمان ، ارزو، ایده ال دلخواه ، علوم مهندسی : مطابق نمونه واقعی روانشناسی : ارمان	Perfect	کامل، مام، درست، بی عیب، تمام عیار، کاملا رسیده، تکمیل کردن، عالی ساختن
persistent	پایدار، دیرپایی، ماندگار، مزمون ، مصر، پایا، مداوم ، ایستادگی کننده ، سمح ، معماری : ماندگار	Constant	پایدار، ثابت قدم، باثبات، استوار، وفادار، دائمی
wide	توپ خارج از خط کناری ، توپ اوت شده پرتاب دوراز میله های کربکت و دوراز دسترس توپزن خط کناری والبیال ، پهنهن ، عریض ، گشاد، فراخ پهنهانویزیاد، پرت ، کاملا باز، عمومی ، نامحدود، وسیع ، عمران : پهنهن ورزش : تبر دوراز هدف خارج از مسیر مسابقه	Broad	پهنهن، عریض، گشاد، پهنهان، زن هرزه
Advanced	پیشرفت، ترقی کرده، پیش افتاده، adj جلوافتاده (n.& vt& vi): پیشروی، پیشرفت، پیش بردن، جلو بردن، ترقی دادن، ترقی رتبه دادن، تسريع کردن، اقامه کردن، پیشنهاد کردن، طرح کردن، مساعده دادن، مساعده، (adj.): از پیش فرستاده شده، قبل از تهیه شده، قبلاتجهیز شده	Progressive	پیشرو، مترقی ، ترقی خواه ، تصاعدی ، جلو رونده قانون - فقه : تصاعدی روانشناسی : تدریجی بازرگانی : تصاعدی ورزش : مانور با گذاشتن پای ازad جلو پای اسکیت علوم هوایی : پیش رونده
Advantage	(n.): فایده، صرفه، سود، برتری، بهتری، مزیت، نفوذ، (vt.& vi.): مزیت دادن، سودمند بودن، مفید بودن	Benefit	منفعت، استفاده، احسان، اعانه، نمایش برای جموع اوری اعانه . فایده رساندن، احسان کردن، مفید بودن، فایده بردن
Advent	ظهور و ورود (چهار یکشنبه قبل از میلاد مسیح)	Appearance	ظهور، پیدایش ، ظاهر، نمایش ، نمود، سیما، منظر روانشناسی : ظاهر
Agile	چابک ، زرنگ ، فرز، زیرک ، سریع الانتقال روانشناسی : فرز ورزش : فرز و چابک	Nimble	چست ، جلد، فرز، چابک ، چالاک ، زرنگ ، تردست
Albeit	اگرچه، ولواینکه	Although	اگرچه، گرچه، هرجند، بالینکه
Allow	رخصت دادن ، اجازه دادن ، ستودن ، پسندیدن ، تصویب کردن ، روا دانستن ، پذیرفتن ، اعطاء	Permit	اجازه دادن ، مجاز کردن ، روا کردن ، ندیده گرفتن ، پروانه ، جواز، اجازه

	کردن علوم مهندسی : تصویب کردن		قانون - فقه : جواز، پته
Appealing	جذاب، خوش ایند	Alluring	کشیده، دلکش، فربد دهنده
Celebrated	مشهور، مجلل	Renown	اوازه، نام، شهرت، معروفیت، اشتهرار، صیت، مشهور کرد
Contemporary	معاصر، هم‌زمان، هم دوره قانون - فقه : معاصر	Current	کشیش، سیلان، جاری و روان، در حال حاضر، فعلی اخرين اطلاعات، شدت جريان، جريان، جاري، رایج، معاصر، متداول، شایع، ترنزد، ترنز
Distribute	پخش کردن، تقسیم کردن، تعمیم دادن، توزیع کردن قانون - فقه : تقسیم کردن روانشناسی : توزیع کردن	Dispense	کامپیوترا : جریان الکترونیک : جریان عمران : جریان معماری : شدت جریان برق بازرگانی : جاری علوم نظامی : جریان اب یا ناد علوم دریایی : جریان
Encourage	ترغیب کردن، تشویق کردن، دلگرم کردن، تصحیح کردن، تقویت کردن، پیش بردن، پروردن قانون - فقه : ترغیب کردن علوم نظامی : به شجاعت و اداشتن	Inspire	در کشیدن نفس، استنشاق کردن، الهام بخشیدن، دمیدن در، القاء کردن
Energetic	پرستکاب، کارماهی ای، جدی، کاری، فعال، دارای انرژی روانشناسی : پرتوان	Vigorous	پرзор، نیرومند، زورمند، فوی، شدید
Frail	نارک، سیسته، نحیف، شکننده، زودگذر، سیست در برابر سوسه شیطانی، گول خور، بی مایه	Fragile	شکننده، ترد، نارک، لطیف، زودشکن، ضعیف علوم مهندسی : شکننده
Refine	تصفیه شدن پالایین، پالودن، تصفیه کردن، خالص کردن، تهذیب کردن، پاک شدن، تصحیح کردن علوم مهندسی : پالودن شیمی : پالودن	Perfect(v.)	کامل، مام، درست، بی عیب، تمام عیار، کاملا رسیده، تکمیل کردن، عالی ساختن
Worthwhile	ارزنده، قابل صرف وقت، ارزش دار	Rewarding	
Alter	تغیردادن، عوض کردن، اصلاح کردن، تغییر یافتن، جرح و تعديل کردن، دگرگون کردن، دگرگون شدن	Modify	جرح و تعديل، بهبود دادن، تجدید نظر کردن، بهتر کردن، بیراستن، تغییر دادن، اصلاح کردن، تعديل کردن علوم مهندسی : مناسب کردن کامپیوترا : اصلاح کردن قانون - فقه : معادل adapt روانشناسی : تغییر دادن بازرگانی : معتدل ساختن ورزش : عوض کردن قسمتهایی از اتومبیل علوم نظامی : تجدید نظر کردن در طرح انش، اصلاح کردن
Analyze	تجزیه کردن، تحلیل کردن، کاویدن، (مج) موشکافی کردن، جداکردن، جزئیات را مطالعه کردن، پاره پاره کردن، تشریح کردن	Examine	بازرسی کردن، استنطاق کردن، ازمایش کردن، بازدید کردن، رسیدگی کردن، بازدید، امتحان کردن، بازرسی کردن، معاینه

	(ش). با تجزیه ازمایش کردن ، فرگشاپی کردن		کردن ، بازجویی کردن ، ازمودن ، ازمون کردن قانون - فقه : با into رسیدگی کردن بازگانی : امتحان کردن علوم نظامی : امتحان کردن
Ancient	باستانی ، دیرینه ، قدیمی ، کهن ، کهنه ، پیر	old	سالخورده ، کهن سال ، مسن ، فرسوده دیرینه ، قدیمی ، کهنه کار، پیرانه ، کهنه ، گذشته ، سابقی ، باستانی
Annoying	رنحش اور	Bothersome	بر دردسر، بروزحمت، مزاحم
Anticipate	پیش بینی کردن ، انتظار داشتن ، پیش‌بینی کردن، جلوانداختن، پیش گرفتن بر، سبقت جستن بر	Predict	پیشگویی کردن ، قبل پیش بینی کردن
Conform	همنوایی کردن ، مطابقت کردن ، وفق دادن ، بیرونی کردن قانون - فقه : تطبیق کردن	Adapt	سازوار کردن ، وفق دادن ، موافق بودن ، جور کردن ، درست کردن ، تعديل کردن ، اقتباس کردن علوم مهندسی : وفق را دادن کامپیوتر : وفق دادن
Detect	یافتن ، پیدا کردن ، کشف کردن ، (م.م).نمایان ساختن علوم نظامی : اشکار کردن	Notice	تذکر، آگاهی ، اعلامیه ، اگهی ، خبر، اعلان ، توجه ، اطلاع ، اخطار، ملتفت شدن ، دیدن ، شناختن ، ملاحظه کردن قانون - فقه : اخطار کردن به بازگانی : آگاهی ، اخطار علوم نظامی : قابل توجه دستور اماده باش
Enrich	توسعه دادن ، پر قوت کردن ، غنی کردن ، پرمایه کردن ، توانگر کردن علوم مهندسی : حاصلخیز کردن روانشناسی : پریار کردن	Enhance	کمک کردن ، تسهیل کردن ، بالابردن ، افزودن ، زیاد کردن ، بلند کردن علوم نظامی : فراهم کردن وسائل اجرا
Intensify	تقویت کردن ، افزایش دادن ، سخت کردن ، تشدید کردن ، شدید شدن علوم مهندسی : تشدید کردن قانون - فقه : تشدید کردن	Heighten	بلند کردن ، بلندتر کردن ، بالا بردن ، زیاد کردن ، شدید کردن ، بسط دادن
Intolerable	تحمل نایابی سخت ، غیر قابل تحمل ، دشوار، تن در تندانی ، بی نهایت	Unbearable	تحمل نایابی، غیر قابل تحمل ، تاب نایابی
Observe	معاینه کردن ، اظهار عقیده کردن ، نظر دادن ، بجا اوردن ، دیدبانی کردن ، رعایت کردن ، مراعات کردن ، مشاهده کردن ، ملاحظه کردن ، دیدن ، گفتن ، برباداشتن (جشن و غیره) قانون - فقه : رعایت کردن علوم نظامی : دیدن	Notice	تذکر، آگاهی ، اعلامیه ، اگهی ، خبر، اعلان ، توجه ، اطلاع ، اخطار، ملتفت شدن ، دیدن ، شناختن ، ملاحظه کردن قانون - فقه : اخطار کردن به بازگانی : آگاهی ، اخطار علوم نظامی : قابل توجه دستور اماده باش
Ongoing	درحال پیشرفت ، مداوم	Continuing	مدام، لاینقطع
Propose	پیشنهاد کردن ، پیشنهاد ازدواج کردن	Suggest	اشاره کردن بر، بفکر خطر دادن ، اظهار کردن ، پیشنهاد کردن ، تلقین کردن عمران : پیشنهاد کردن قانون - فقه : اظهار عقیده کردن
Restore	پس دادن ، بحال اول بر گرداندن ، تعمیر کردن ، اعاده دادن ، اعاده کردن ، ترمیم کردن ، باز دادن کامپیوتر : فرمان RESTORE	Revitalize	قدرت و زندگی تازه دادن (به) ، باز زنده ساختن
Vital	حیاتی ، وابسته بزندگی ، واجب ، اساسی علوم نظامی : وابسته به زندگی	Indispensable	واحد ، حتمی ، چاره ناپذیر، ضروری ، ناگزیر، صرف نظر نکردنی ، لازم الاجرا قانون - فقه : حتمی
Ambiguous	با بهایم ، تاریک (از لحاظ مفهوم)، دوچله، مبهم قانون - فقه : مبهم	Vague	مبهم، غیر معلوم ، سربسته وابهام دار قانون - فقه : مبهم بازگانی : نامعین

Apparent	ظاهری، مشهود، بیدا، اشکار، ظاهر، معلوم وارث مسلم روانشناسی : ظاهری علوم هوایی : ظاهری علوم نظامی : قابل رویت	Clear	کلید پاک کردن صفحه نمایش، نص، خالص کردن، دور کردن توب از دروازه، ترخیص کردن از گمرک، بطور واضح، درست، رفع خطر، پیام کشف روشن کردن (:adj)، اشکار، زلال، صریح، شفاف، زدودن، ترخیص کردن، vi &.vt(.).روشن کردن، واضح کردن، توضیح دادن، صاف کردن، تبرئه کردن، فهماندن علوم مهندسی : صاف کردن شفاف کردن کامپیوٹر : تغییر محتوی یک خانه حافظه معماری : جدا قانون - فقه : صریح، از گمرک در اوردن بازرگانی : ترخیص کردن، تسوبه کردن ورزش : ضریب بلندر دور کردن توب از سبد علوم هوایی : معاز کردن یک سخت افزار برای استفاده علوم نظامی : پاک کردن
Arbitrary	اختیاری شیمی : دلخواه	Haphazard	اتفاقی، برحسب تصادف، اتفاقاً
Assert	دفاع کردن از، حمایت کردن، ازاد کردن، اظهار قطعی کردن، ادعا کردن، اثبات کردن قانون - فقه : ادعا کردن	Declare	اظهار داشتن، اظهار کردن، گفتن، اعلان کردن، شناساندن ورزش : پذیرفتن شکست قبل از پایان مسابقه کشتی گیر دفاعی
Astounding	گیج، متاخر، مبهوت کردن	Astonishing	حیرت انگیز
Astute	زیرک، ناقلا، دانا، هوشیار، محیل، دقیق، موشکاف	Perceptive	حساس و باهوش قانون - فقه : مدرک
Authorize	اجاره دادن، اختیار دادن، تصویب کردن قانون - فقه : تنفیذ کردن	Empower	صاحب اختیار و قدرت کردن، قدرت دادن، اخبار دادن، وکالت دادن قانون - فقه : وکیل کردن
Deceptive	فریبینده، فربای، گول زننده، فربی امیز قانون - فقه : فربی امیز	Misleading	گمراه کننده بازرگانی : گمراه کننده
Determined	(pp.& adj) مصمم	Resolute	صاحب عزم، ثابت قدم، پا بر جا، مصمم، ثابت، تصویب کردن
Elicit	بیرون کشیدن، استخراج کردن، استنباط کردن روانشناسی : فراخواندن	Extract	بیرون کشیدن استخراج، جوهر، گلنگدن زدن، اخراج کردن پوکه، جکیده، عصاره گرفتن، بیرون کشیدن، استخراج کردن، اقتباس کردن، شیره، عصاره، زبده، خلاصه علوم مهندسی : خلاصه زبده کامپیوٹر : استخراج کردن شیمی : عصاره گیری علوم نظامی : خلاصه وضعیت
Forbid	: vt. (قدغن کردن، منع کردن، بازداشت) (accursed) (ملعون) اجاره ندادن (=adj) مطروح قانون - فقه : ممنوع کردن	Ban	حکم تحریف یا توقیف، توقیف کردن، قدغن کردن، تحریم کردن، لعن کردن، لعن، حکم تحریم یا تکفیر، اعلان اردواج در کلیسا قانون - فقه : اگهی احضار
Petition	شکایت کردن، عرضحال دادخواست دادن، دادخواست، عرضحال، عریضه، نظم، دادخواهی کردن، درخواست کردن قانون - فقه : تقدیم عرضحال	Appeal	درخواست، التماس، جذبه، (حق). استیناف
Relinquish	ترک دعوا کردن، اعراض از حق کردن، ول کردن، ترک کردن، جسم پوشیدن قانون - فقه : ترک کردن	Abdicate	واگذار کردن، تفویض کردن، ترک گفتن، محروم کردن (ازارت)، کناره گیری کردن، استعفا دادن
Resilient	عکس العمل، نشان دهنده، فنری		سرسخت، محکم، چسبنده، سفت

	علوم مهندسی : برجهنه کامپیوتر : عدول کننده	Tenacious	مستحکم، استوار علوم مهندسی : چسبنده
Tempt	اغوا کردن، فریختن، دچار وسوسه کردن	Entice	فریختن، اغوا کردن، تطمیع، بدام کشیدن ، جلب کردن قانون - فقه : اغوا کردن
Amaze	متحریساختن، مبهوت کردن، مات کردن، سردرگم کردن، سردرگم، متحریر	Astonish	متحریر کردن، گیج کردن
Baffle	دیوار ارام کننده، سیر، صفحه منعکس کننده، صفحه انعکاس از پیشرفت بازداشت، تیغه بلندگو، گیج یا گمراه کردن، مغشوشه کردن، دستپاچه کردن، بی تیجه کردن، پریشانی، اهانت، الکترونیک : تیغه لامپ معماری : موج گیر شیمی : تیغه علوم هوایی : منحرف کننده جریان سیال علوم نظامی : بر هم زدن	Puzzle	گیج کردن، اشفته کردن، متحریر شدن، لغز، معما، چیستان، جدول معما
Bear	در بر داشتن، تاثیر داشتن، (با on یا upon) یا کسی که اعتقاد به تنزل قیمت کالای خود دارد و به همین دلیل سعی می کند که کالای را از طریق واسطه و با تعیین اجل برای تحويل بفروشد، بر عهده گرفتن، تقبل کردن، حاوی بودن، (n.i.) خرس، سلف فروشی، سهام اوراق قرضه در بورس بقیمتی ارزانتر از قیمت واقعی، (با حروف درشت) لقب روسیه و دولت شوروی، (v.i. & vt)، (بردن، حمل کردن، در برداشتن، داشتن، زاییدن، میوه دادن، (مح) ناب اوردن، تحمل کردن، مربوط بودن upon (on) و قانون - فقه : تا شاید در مدت اجل بتواند همان کالا را به قیمت ارزانتر بخرد بازرگانی : تحمل کردن علوم نظامی : در سمت قرار گرفتن در سمت علوم دریایی : در سمت قرار گرفتن در سمت	Yield	بار، قیمت بازار، بازده انفجار، قدرت انفجار گلوله تسليم شدن، پس دادن، بازدهی، ثمر دادن، واگذار کردن، ارزانی داشتن، بازده، محصول حاصل، تسليم کردن باشد علوم مهندسی : جاری شدن عمران : محصول قانون - فقه : درآمد و نفع یک موجودی شیمی : بهره ریاست شناسی : بازده بازرگانی : عایدی علوم نظامی : رها کردن
Block	بلک، بلوك ساختن، سد کردن حصار، دفاع، قطعه زمین، یک دستگاه ساختمان، قرقه طناب خور، پارازیت، سد قالب، سد کردن، وقفه، منطقه، بنداوردن، انسداد، جعبه قرقه، اتحاد دو یا چند دسته بمنظور خاصی، بلوك، کنده، مانع ورادع، قطعه، بستن، مسدود کردن، مانع شدن از بازداشت، قالب کردن، توده، قلنیه علوم مهندسی : قالب ریختن کامپیوتر : بلوك معماری : بلوك سیمانی روانشناسی : مانع ورزش : سد کردن غیرمجاز حریف، یک دوره مسابقه بیلیارد برای رسیدن به امتیاز معین علوم نظامی : پخش پارازیت سد کردن مسیر پیشروی	Obstruct	بسن، مسدود کردن، جلو چیزی را گرفتن، مانع شدن، ایجاد مانع کردن، اشکالتراشی کردن علوم مهندسی : مانع شدن کارشکنی کردن
Blur	مرکبی کردن، لکه، تیرگی، منظره مه الود، لک کردن، تیره کردن، محو کردن	Cloud	لکه، تیره شدن، توده ابرومه، توده انبوه، تیره و گرفته، ابری شدن، سایه افکن شدن

	نامشخص بنظر امدن علوم مهندسی : تار کردن لک شدن		معماری : ابر زیست شناسی : ابر علوم هوایی : ابر علوم نظامی : قارچ اتمی
Brilliant	تابان، مشعشع، زیرک، بالاستعداد، برلیان، الماس درخشان	Radiant	تابان، گستردہ، شعاع گسترن، مشعشع کننده حرارتی، تابناک، متشرعن، پر جلا، درخشندہ، شعاعی، ساطع علوم مهندسی : درخشان نحوم : نوریاران علوم نظامی : دستگاه پخش کننده حرارت
Caution	توجه کنید، احتیاط، پیش بینی، هوشیاری، ویقہ، ضامن، هوشیار کردن، احتطر کردن به علوم نظامی : توجه	Warn	هشدار دادن، اگاه کردن، احتطر کردن به، تذکر دادن، فقه : احتطر کردن به
Challenge	چالش، بمبارزه طلبیدن، رقبابت کردن، سریجی کردن، سرتاقنن، منهم کردن، طلب حق، گردن کشی، دعوت بجنگ قانون - فقه : مورد اعتراض یا تردید قرار دادن اعتراض و ایراد به عضو یا اعضا هیات منصفه انتخاب شده روانشناسی : هماور حجوبی	dare	یارا بودن، جرات کردن، بمبارزت بکار دلیرانه کردن، بمبارزه طلبیدن، شهامت، یارا بی علوم نظامی : جرات کردن
Delicate	ظرفی، خوشمزه، لطیف، نازک بین، حساس	Fragile	علوم مهندسی : شکننده
Enhance	کمک کردن، تسهیل کردن، بالابردن، افزودن، زیادکردن، بلندکردن علوم نظامی : فراهم کردن وسائل اجرا	Strengthen	محکم کردن، نیرو بخشیدن، نیرومند کردن، قوی کردن، تقویت دادن، تقویت یافتن، تحکیم کردن علوم مهندسی : قویتر شدن تقویت شدن
Intrigue	دیسیسه کردن، توطئه چیدن، فریفت قانون - فقه : زمینه سازی	Fascinate	مجدوب کردن، شیدا کردن، دلربایی کردن، شیفتن، افسون کردن
Persuade	وادر کردن، بران داشتن، ترغیب کردن قانون - فقه : ترغیب کردن	Convince	متقادع کردن، قانع کردن
Replace	عوض کردن، جانشین شدن یا کردن، چیزی را تعویض کردن، جایجا کردن، جایگزین کردن کامپیوتر : فرمان REPLACE علوم نظامی : تعویض قطعات یا یکانها	Substitute	حبلوله، علی البیل، بازیگر ذخیره، قائم مقام، جایگزین کردن، عوض، جانشین کردن، تعویض کردن، جایجا کردن، بدل علوم مهندسی : جانشین قانون - فقه : قائم مقام روانشناسی : جانشین ورزش : تعویض بازیگر علوم نظامی : جانشین کردن
Shed	کارخانه سریوشیده، انداختن افشارند، افکندن، خون جاری ساختن، جاری ساختن، پوست انداختن، پوست ریختن، برگ ریزان کردن، کپر، الونک عمران : الونک	Discard	قسمت واردہ، دور انداختن، رد کردن، دورانداختن، دست کشیدن از، متروک ساختن، ول کردن علوم مهندسی : بخش واژده علوم نظامی : ترک کردن
Unique	منحصر بفرد، بی مانند، بینا، بی همتا، بیمانند، بی نظیر، یکتا، یگانه، منحصر به فرد روانشناسی : یگانه بازرگانی : تنها	Rare	نادر، کمیاب، کم، رقيق، لطیف، نیم پخته بازرگانی : نایاب
Chiefly	مخصوصا، بطور عمدہ	Mostly	بیشتر، اساسا
Coarse	شیب، درشت، زبر، خشن، زمخت، بی ادب علوم مهندسی : ضخیم معماری : درشت	Rough	دشوار، سخت، زبر، خشن، درشت، ناهموار، ناهنجار، دست مالی کردن، بهم زدن، زمخت کردن علوم مهندسی : ناصاف

			علوم هوایی : زیر علوم نظامی : پست و بلند
Commonplace	پیش با افتاده، معمولی، مبتدل، همه جایی	Standard	<p>سنجه، همسان، همشکل، یکنواخت</p> <p>یکجور، یکسان، نورم، مقیاس، نمونه قانونی</p> <p>عيار قانونی، استاندارد مقرر، دو میله</p> <p>عمودی پرش با نیزه یا پرش ارتفاع میله</p> <p>عمودی تکیه گاه وزنه (وزنه برداری)، مطابق نمونه، مطابق معیار عمومی، معمولی</p> <p>کالای جانشین رزمی، اقلام مورد نیازی که جانشین کالای نظامی می شوند، متعارف، معیار، استاندارد، همگون، الگو، قالب</p> <p>مقرر، قانونی، نمونه قبول شده، معین، متعارفی، نشان، برج، متداول، مرسوم</p> <p>علوم مهندسی : قسمت ساکن دستگاه کامپیوتر: استاندارد</p> <p>معماری : استاندارد</p> <p>قانون - فقه : قانونی</p> <p>شمی: متعارف</p> <p>روانشناسی : معیار</p> <p>بازرگانی : استاندارد</p> <p>ورزش : استاندارد، دو میله عمودی پرش با نیزه یا پرش ارتفاع میله عمودی تکیه گاه وزنه</p> <p>علوم نظامی : اقلام قابل قبول برای جانشینی کالای نظامی</p>
Comparatively	نسبتاً، بطور مقایسه	Relatively	نسبتاً، بالنسبه
Complex	<p>(ن) مجتمع، گروهه، مجموعه، عقده (oghdeh)، اچار، adj: (عده)، بیچیده، مرکب</p> <p>آن چند جزء، بفرنج، هم تافت، مختلط</p> <p>عمران : بیچیده</p> <p>معماری : مختلط</p> <p>قانون - فقه : عقده روانی</p> <p>شمی : کمیکس</p> <p>روانشناسی : بیچیده</p> <p>زیست شناسی : همنافت</p> <p>علوم هوایی : مرکب</p>	Complicated	بیچیده، بفرنج
Conventional	<p>جنگ افزارهای معمولی (غیر اتمی)، متداول</p> <p>متعارف، عرفی، قراردادی، مرسوم، مطابق</p> <p>ایین وقایده، بیرون سنت ورسوم</p> <p>عمران : مورد قبول عامه</p> <p>قانون - فقه : قراردادی</p> <p>روانشناسی : قراردادی</p> <p>علوم نظامی : جنگ افزارهای معمولی</p>	Traditional	<p>مبتنی بر حدیث یا خبر، باستانی، اجدادی</p> <p>شمی : سنتی</p> <p>روانشناسی : سنتی</p> <p>بازرگانی : سنتی</p>
Curious	كنجکاو، نادر، غریب	Peculiar	عجیب و غریب، دارای اخلاق غریب، ویژه
Exceedingly	بحد زیاد	Extremely	بسدت، بافراط
Exclusively	"منحصراً" ، مخصوصاً	Restrictively	طبق) داروی پیش گیر، جمله یا عبارت حصری یا محدودکننده، محدود سازنده
Immense	عمران نظامی : منحصراً بی اندازه، گزار، بیکران، پهناور، وسیع، کلان، بسیار خوب، ممتاز، عالی عمران : وسیع	Massive	<p>گران کوه، ساختمان فشرده، سنگین، قول</p> <p>تویر، بزرگ، حجم، عظیم، گند، فشرده، کلان</p> <p>معماری : ماسیو</p> <p>روانشناسی : کلان</p>

			علوم نظامی : توده
Indeed	براستی، حقیقتا، واقعا، هر اینه، در واقع، همانا، فى الواقع ، اره راستی	Truly	صادقانه، باشرافت، موافق با حقایق بدرستی، بطور قانونی، بخوبی
Rigid	سخت پا، سخت، سفت و محکم، نرم نشو، جدی، جامد، صلب علوم مهندسی : سفت معماری : صلب بازرگانی : انعطاف ناپذیر علوم هوایی : استوار	Stiff	سیخ، مستقیم، چوب شده، مغلق، سفت کردن، شق کردن علوم مهندسی : خشک ورزش : مسیر مقاوم در مقابل گوی بولینگ ثبات داشتن قایق در مقابل باد
Routinely	روزمره، کار عادی، جریان عادی، عادت جاری If something is routinely done, it is done as a [normal part of a process or job [= regularly . This vaccine is already routinely used	Ordinarily	معمولا" قانون - فقه : عادتا"
Sufficiently	بقدر کفايت	Adequately	بقدر کافی، باندازه کافی، چنانکه تکافو نماید، بطور مناسب
Visibly	بطور مرئی	Noticeably	بطرز قابل ملاحظه، بطور برجسته یا معلوم
Appropriate	اختصاص دادن، برای خود برداشتن، ضبط کردن، درخور، مناسب، مقتضی قانون - فقه : مقتضی	Proper	درست، مخصوص، صحیح، شایسته، چنانکه شاید و باید، مناسب، مربوط، بجا، بموضع قانون - فقه : مقتضی بازرگانی : درست
Clarify	تصفیه شدن، صاف کردن یا شدن، روشن کردن، واضح کردن، توضیح دادن علوم مهندسی : روشن کردن یا شدن شیمی : تصفیه کردن	Explain	توضیح دادن، روشن کردن، با توضیح روشن کردن، شرح داد
Conceal	پنهان کردن، نهان کردن، نهفتن علوم نظامی : مخفی کردن	Hide	پوست خام گاو و گوسفند وغیره، چرم، پنهان کردن، پوشیدن، مخفی نگاه داشتن، پنهان شدن، نهفتن، پوست کردن، (مج) سخت شلاق زدن قانون - فقه : پنهان کردن
Confirm	ابرام کردن، تأیید کردن، مسجل کردن تسجیل، تایید کردن، تصدیق کردن، تثبیت کردن قانون - فقه : تتفیید کردن	Prove	استدلال کردن، ثابت کردن، در امدن قانون - فقه : اثبات کردن بازرگانی : به اثبات رسانیدن
Constant	همیشگی، پایا، عدد ثابت، مدام، بایدار، ثابت قدم، باثبات، استوار، وفادار، دائمی، ثابت کامپیووتر : ثابت معماری : ثابت قانون - فقه : دائمی شیمی : ثابت روانشناسی : ثابت علوم هوایی : مقدار ثابت علوم نظامی : دائمی	Continuous	پیوسته، مدام، متوالی قانون - فقه : متوالی شیمی : متصل روانشناسی : پیوسته علوم هوایی : پیوسته
Convenient	راحت، مناسب، راه دست قانون - فقه : مناسب	Practical	قابل استفاده، سودمند، ازموده، کارکن کاربردی، عملی، بکار خور، اهل عمل علوم مهندسی : واقعی کارآزموده عمران : قابل استفاده معماری : سودمند بازرگانی : عملی
Core	ماهیجه، مغزه، رشتہ سیم، هسته سنگ هسته یا دیوار هسته ای، مغزی، هسته مرکزی، مفتول، نمونه مواد حفاری، چنبه هسته، مغز و درون هرجیزی	Chief	رئیس، سر، پیشوپ، قائد، سالار، فرمانده، عمدہ مهم علوم نظامی : افسر فرمانده

	علوم مهندسی : هسته وسط سیم کامپیوتر : هسته الکترونیک : هسته عمران : هسته معماری : درون روانشناسی : هسته علوم هوایی : مرکزی علوم نظامی : وسیله تبدیل اشعه به انرژی الکتریکی		
Critical	خطرناک، انتقادی قابل تامل، حساس، مهم، حیاتی، شاخص، بحرانی، انتقادی، وخیم، نکوهشی، منتقدانه علوم مهندسی : واقع در مرحله انتقال عمران : بحرانی قانون - فقه : وخیم شمی : بحرانی روانشناسی : انتقادی بازرگانی : بحرانی علوم هوایی : بحرانی علوم نظامی : بحرانی	Crucial	و خیم، سیار سخت، قاطع روانشناسی : تعیین کننده
Distort	شکسته شدن، خمیدن، بد شکل کردن، کج کردن، تحریف کردن، ارشکل طبیعی انداختن علوم مهندسی : خم شدن شمی : واپیچیدن علوم نظامی : صدای نامفهوم از بی سیم بی قواهه کردن	Deform	زشت کردن، کج و معوج کردن، بد شکل کردن از شکل انداختن، دشیدیسه کردن علوم مهندسی : تغییر شکل یافتن
Diverse	متضاد، متنوع، مخالف، گوناگون، مختلف متغیر، متمايز علوم نظامی : عکس	Different	متمايز، متفاوت
Prosperous	شکوفا، بروونق، کامیاب، موفق، کامکار بازرگانی : مرغه	Thriving	پیشرفت کردن، رونق یافتن، کامیاب شدن
Purposefully	با داشتن مقصود	Deliberately	با تأمل، با مشورت، عمدا"
Reveal	اشکار کردن، فاش کردن، معلوم کردن	Disclose	فاش کردن، بار کردن، اشکار کردن قانون - فقه : افشاء کردن
Scarcely	بدشواری، زورکی	Hardly	سخت، سختی، مشکل، بزحمت، بادرشتی
Theoretically	از لحاظ فرض علمی	Hypothetically	فرضاً، بطور فرض
Accelerate	شتاbandن، تسريع کردن، تند کردن، شتاب دادن، بر سرعت(چیزی) افزودن، سرعت دادن، سرعت گرفتن، تند شدن، تندتر شدن علوم مهندسی : تسريع کردن	Hasten	تسريع ردن، شتاbandن، شتافت
Crack	ترک خوردن، شکستگی، پریدگی، رخنه ترک، ضربت، ترق تروق، ترکاییدن، (شلاق (را بصدأ دراوردن، تولید صدای ناگهانی و بلند کردن، شکاف برداشتن، ترکیدن، ترق کردن علوم مهندسی : شکاف معماری : ترک شمی : ترک ورژش : شکاف سنگ علوم هوایی : ترک علوم نظامی : شکاف	Fracture	خرد کردن، انکسار، شکست، ترک، شکاف ، شکستن، شکافتن، گسیختن ، شکستگی(استخوان) علوم مهندسی : سطح شکسته عمران : ترک معماری : شکستگی شمی : شکستگی روانشناسی : شکستگی ورژش : شکستگی استخوان علوم نظامی : مو برداشتن قطعات و وسایل
Create	خلق شدن، افریدن، ایجاد کردن کامپیوتر : ساختن	Produce	اقامه کردن، ساختن، فراوردن، تولید کردن ، محصول، ارائه دادن، زاییدن، عمل اوردن

	روانشناسی : خلق کردن		علوم مهندسی : ساختن قانون - فقه : ارائه دادن سند بازرگانی : کالا، تولید کردن
Creep	وارقتگی بتن، چهار دست و پا رفتن، پله پله جلو رفتن، مرحله به مرحله جلو رفتن، وارفتگی، خزیدن، مورمور شدن علوم مهندسی : خزش عمران : خزش معماری : خزش شیمی : خزش ورزش : رها شدن ناخواسته تیر از دست تیرانداز علوم هواپی : تغییر شکل تدربیجی و کند ولی پیوسته یک ماده تحت تاثیر نیروی ثابت با تنفس مداوم علوم نظامی : خیز به خیز رفتن	Crawl	اهسته خزیدن، خزیده رفتن، عمل خزیدن، خزیدن، سینه مال رفتن، شناک کرال علوم مهندسی : رفتن ورزش : شناک کرال علوم نظامی : سینه خیز
Crush	مجاله کردن، سانجه هواپی، تصادف کردن، له کردن خرد کردن، فشردن، چلاندن، له شدن، خردشدن، باصدما شکستن، (مح) (شکست دادن، پیروزشدن بر	Grind	صف کردن، کوبیدن، عمل خرد کردن یا اسیاب کردن، سایش، کار یکفاخت، اسیاب کردن، خردکردن، تیز کردن، ساییدن، اذیت کردن، اسیاب شدن، سخت کارکردن علوم مهندسی : تیز کردن سایش
Cultivate	کشت کردن، زراعت کردن (در)، ترویج کردن زیست شناسی : کشت کردن	Grow	رستن، روییدن، رشد کردن، سبز شدن، بزرگ شدن، زیاد شدن، ترقی کردن، شدن، گشتن، رویانیدن، کاشتن علوم دریایی : راه زنجیر
Dictate	دستور دادن، دیکته کردن، با صدای بلند خواندن، امر کردن علوم نظامی : تحمیل کردن	Enforce	اجرا کردن، به اجرا درآوردن، تاکید کردن، مجبور کردن، اجرا کردن، (باور) آر بیش بردن، وادار کردن، مجبور کردن، تاکید کردن قانون - فقه : وادار کردن علوم نظامی : وادار کردن به کاری
Distinguish	تمیزدادن، تشخیص دادن، دیفرانسیل گرفتن، دیدن، مشهور کردن، وجه تمایز قائل شدن	Discriminate	تبیعیض قائل شدن، با علائم مشخصه ممتاز کردن
Flaw	نقص، مو برداشتی، دز، رخنه، خدشه، عیب دار کردن، ترک برداشتی، تند باد، اشوب ناگهانی، کاستی معماری : ترک قانون - فقه : نقیصه	Defect	خطا، کاستی، اهو، عیب، نقص، ترک کردن، مرتدشدن، معیوب ساختن، ناهنجاری علوم مهندسی : نقص عمران : نقص قانون - فقه : عیب و نقص شیمی : نقص روانشناسی : عیب بازرگانی : نقص ورزش : کاستی علوم هواپی : عیب
Harvest	محصول، هنگام درو، وقت خرمن، نتیجه حاصل، درو کردن و برداشت	Gather	گرد امدن، جمع شدن، بزرگ شدن، جمع کردن، گرد کردن، گردآوری کردن، نتیجه گرفتن، استباط کردن
Mirror	ایینه، درایینه منعکس ساختن، بازتاب کردن معماری : اینه	Reflect	باز تاییدن، منعکس شدن، بازتاب دادن، بازتاب یافتن، باز تاییدن، تامل کردن، منعکس کردن برگرداندن، فکر کردن، منتج شدن به علوم مهندسی : برگرداندن شیمی : باز تایاندن
Obtain	احراز، بدست اوردن، فراهم کردن، گرفتن قانون - فقه : احرار کردن بازرگانی : کسب کردن	Gain	تحصیل منفعت کردن، منفعت، نفع، بهره، تقویت، حصول، صرفه، استفاده، افزایش، بدست اوردن، سود بردن، فایده بردن، بیدا کردن، کسب کردن، باز یافتن، نائل شدن

				بیشترفتن، بهبودی یافتن، رسیدن، زیاد شدن
				علوم مهندسی : بهره برداری کامپیووتر : تقویت الکترونیک : بهره قانون - فقه : بدست اوردن روانشناسی : افزوده بازرگانی : نفع ورزش : جلوبردن توب علوم هوایی : بهره
Particle	خرده، ریزه، ذره، لفظ، حرف علوم مهندسی : ریزه عمران : خرده معماری : ذره شیمی : ذره زیست شناسی : ذره نحو : ذره		Fragment	بسک گلوله، پاره، خرده، تکه، باقیمانده، قطعات متلاشی، خردکردن، ریز کردن، قطعه علوم مهندسی : قطعه شیمی : قطعه روانشناسی : پاره علوم نظامی : تکه پاره
Settle	نشاندن، قرار دادن، تصفیه کردن، فرو کردن، تسوبه، جا دادن، ماندن مقیم کردن، ساکن کردن، واریز کردن، تصفیه کردن، معین کردن، ته نشین شدن، تصفیه حساب کردن، نشست کردن علوم مهندسی : نصب کردن قانون - فقه : سازش کردن علوم نظامی : مستقر شدن یا مستقر کردن استقرار		Colonize	تشکیل مستعمره دادن، ساکن شدن در، مهاجرت کردن قانون - فقه : تحت استعمار در اوردن
Transport	نقل و انتقال، حمل و نقل، ترابری کردن، بردن، حمل کردن، نقل و انتقال دادن، نفی بلد کردن، از خود بیخودشدن، از جا در رفتن، بارگیری، حمل و نقل، وسیله نقلیه، ترابری، حامل علوم مهندسی : انتقال دادن قانون - فقه : حمل و نقل زیست شناسی : ترابری بازرگانی : بارگیری علوم نظامی : حمل و نقل کردن حمل کردن		Carry	جبران ضعف یار، رانینگ (فوتبال امریکایی)، گذشتگی از یک نقطه یا شیء، روپوش پرچم، تیررسی داشتن، تیررسی حالت دوش فنگ، بردن، بدوسش گرفتن، حمل کردن، حمل و نقل کردن، رقم نقلی کامپیووتر : رقم نقلی ورزش : رانینگ، مسافتی که گوی در هوا می پیماید، حمل غیرمجاز توب، انداختن یک دو میله بولینگ علوم نظامی : انتقال دادن
Accurate	درست، دقیق، صحیح علوم مهندسی : درست		precise	دقیق کردن، مختصر کردن، مختصر، مفید، جامع، صریح، دقیق، معین
classify	رده بندی کردن، دسته بندی کردن، طبقه بندی کردن علوم مهندسی : طبقه بندی کردن کامپیووتر : طبقه بندی کردن علوم نظامی : تنظیم کردن		arrange	مرتب کردن، ترتیب دادن، اراستن، چیدن، قرار گذاشت، سازمند کردن
currency	پول قانونی و رایج هر کشور، وجه، ارز، جدید بودن نقشه، داشتن اخرين اطلاعات پول رایج، پول نقد، پول رایج، رواج، انتشار قانون - فقه : ارز پول بیگانه بازرگانی : اسکناس، پول در گردش و قانونی علوم نظامی : مطابق روز بودن		money	پول، اسکناس، سکه، مسکوک، ثروت قانون - فقه : پول بازرگانی : پول ورزش : جایزه نقدی
deep	نقطه میانی سر پیچ () شمშیریازی)، گود، ژرف، عمیق عمران : عمیق معماری : ژرفنا		thorough	از اول تا آخر، بطور کامل، کامل، تمام

	ورژش : نقطه میانی سریعه		
dense	چگال (فن)، چگال، غلیظ، متراکم، انبوه، احمق خنگ، عمران : تراکم معماری : چگال زیست شناسی : انبوه	Thick	کلفت، ستبز، صخیم، غلیظ، سفت، انبوه، گل الود، تیره، ابری، گرفته، زیاد، پریشت
Depend on	وابسته بودن، مربوط بودن، منوط بودن، توکل کردن	Trust	تاسیس به خصوصی است در حقوق انگلوساکسون که در آن شخصی مالی را به شخص دیگری منتقل میکند و این شخص متعهد می شود امور خاصی را نسبت به شخص ثالث انجام دهد و یا به طور کلی اموری را که مود نظر موسس بوده بجا اورد، امانت گذاشتن، ودیعه گذاشتن، تراست، ایمان، توکل، اطمینان، امید، اعتقاد، اعتبار، مستولیت، امانت، ودیعه، اتحادیه شرکتها، اختلاف، اعتماد داشتن، مطمئن بودن، پشت گرمی داشتن به قانون - فقه : امانت، ودیعه روانشناسی : اعتماد بازرگانی : مدیریت امانی، انحصارات چند جانه
dim	تیره شدن، تار شدن، (: vi &.adj.vt). (تار، تیره کردن، (: adj). adj نور، تاریک، تار، مبهم علوم مهندسی : تاریک شدن میرا شدن علوم نظامی : کم کردن نور	faint	تیره، کمرنگ، خفیف، غشی، از حال رفتن، ضعیف، کم نور، ضعف کردن، غش کردن علوم مهندسی : ناییدا قانون - فقه : غش کردن روانشناسی : ضعیف
display	نمایشگر، صفحه نمایش، در معرض نمایش نمایش دادن، نشان دادن، ایاز کردن، اشکار کردن، نمایش، تظاهر، جلوه، نمایاندن کامپیوت : نمایش دادن الکترونیک : ارائه روانشناسی : نمایشگری بازرگانی (وبترين) علوم هوایی : نمایش علوم نظامی : اشکار کردن	exhibit	نمایش دادن، در معرض نمایش قراردادن، ارائه دادن، ایاز کردن قانون - فقه : ضمیمه
exports	بازرگانی : کالاهای صادراتی	Foreign sales	فروش خارجی
gigantic	غول پیکر	enormous	بزرگ، عظیم، هنگفت
Impressive	موثر، برانگیزende احساسات، گیرا معماری : پرابهت	imposing	تحمیل کننده، با ابهت
lasting	دیربایی، بادوام، ماندنی، ثابت، پایانده، پایا	enduring	پرطاقت، بادوام روانشناسی : دیربا
treasury	خرانه داری، گنجینه، گنج، خزانه قانون - فقه : خزانه داری بازرگانی : خزانه داری، خزانه	bank	کنار، لب، ساحل، بانک، ضرایبانه، رویهم انباشتمن، دریانک گذاشتن، کپه کردن، بلند شدن (ایر یا دود) بطور متراکم، بانکداری کردن بانک، کناره
uniform	لباس فرم، اونیفرم، لباس متحد الشکل لباس نظامی، متحد الشکل، اونیفورم، یک ریخت یک شکل، یکسان، متحد الشکل، یکنواخت کردن علوم مهندسی : یکسان عمران : یکنواخت روانشناسی : همسان بازرگانی : یکسان ورژش : لباس یک شکل علوم نظامی : عمومی متحدالمال	Consistent	غلظت، استحکام، سازگار، نامتناقض، استوار، ثابت قدم علوم مهندسی : پایداری روانشناسی : همسان

vibrant	مرتعش ، لزان ، به تپش در امده ، در حال جنبش ، تکریز ، بیطرراوت و جالاک	Brilliant	تابان ، مشعشع ، زیرک ، بالستعداد ، برلیان ، الماس درخشان
distinct	مشخص ، مجزا ، جدا ، واضح ، شمرده ، ممتاز روانشناسی : متمایز علوم نظامی : قابل تشخیص	definite	محکم ، معین ، قطعی ، تصريح شده ، صريح روشن ، معلوم معماری : معین قانون - فقه : منجز
dominant	حاکم ، حکم فرما ، سلطه گر ، جیره ، مسلط ، حکمفرما ، نافذ ، غالب ، برجسته ، نمایان ، عمدہ ، مشرف ، متعادل ، مقندر ، مافق ، برتر ، روانشناسی : باز رژیست شناسی : چیره ، باز رگانی : غالب ، علوم نظامی : سرکوب	major	سرگرد ارتش ، مهم ، یاور (درجه سرگردی قدیم) ، رشتہ اصلی ، اصلی ، عمدہ ، اکبر ، بزرگتر ، بیشتر ، اعظم ، بزرگ ، کبیر ، طویل ، ارشد ، سرگرد ، بالغ ، مهاد ، متخصص شدن قانون - فقه : کبیر شمی : مهاد روانشناسی : عمدہ باز رگانی : مهم علوم هوایی : اصلی علوم نظامی : یاور
dormant	وسیله تاخیری ، خوابیده ، ساكت ، درحال کمون علوم نظامی : عامل تاخیری میں دریابی چاشنی تاخیری	inactive	غیرفعال ، ناکنیش ور بی کاره ، غیر فعال ، سست ، بی حال ، بی اثر ، تبلیغ ، بی جنبش ، خنثی ، کساد علوم مهندسی : تاثیربیزیر کامپیوٹر : غیرفعال شمی : غیر فعال روانشناسی : نافعال
drab	رنگ و روغن ، زن شلخته ، فاحشه ، جنده بازی کردن ، یکنواخت و خسته کننده ، خاکستری ، کسل کننده علوم نظامی : رنگ روغنی	Colorless	بی رنگ ، کم رنگ ، رنگ پریده ، غیر جالب ، بیمزه ،
dramatic	چشمگی ، نمایشی ، مهیج روانشناسی : نمایشی	emotional	احساساتی ، مهیج روانشناسی : هیجانی
Elaborate	ساخت استاد ، پرکار ، استادانه درست شده ، بزحمت درست شده ، به زحمت ساختن ، دارای جزئیات ، بادقت شرح دادن عمران : استادانه ساختن معماری : پرکار	complex	(p.l) مجتمع ، گروهه ، مجموعه ، عقدہ (oghdeh) ، اچار ، adj. (پیچیده ، مرکب از چند جزء ، بغرنج ، هم تافت ، مختلط) عمران : پیچیده معماری : مختلط قانون - فقه : عقدہ روانی شمی : کمپلکس روانشناسی : پیچیده زمیست شناسی : همتافت علوم هوایی : مرکب
Exceptional	استثنایی قانون - فقه : استثنائی	Phenomenal	پدیداری ، پدیده ای ، حادثه ای ، عارضی ، عرضی ، محسوس ، پیدا ، شگفت انگیز ، فوق العاده روانشناسی : خارق العاده
hazardous	معاملات قماری ، اتفاقی ، تصادفی ، مضر ، زبان اور ، پرخطر قانون - فقه : خطناک روانشناسی : خطربار علوم نظامی : خطناک	dangerous	خطر ناک ، پرخطر
minuscule	خرد ، حرف کوچک	tiny	(teeny) ریز ، ریزه ، ناچیز ، خرد ، بچه کوچولو ، بسیار کوچک
prime	استر کردن ، مهمترین ، راه انداختن ، گرم کردن موتوو ، اول ، نخست ، زیبده ، درجه یک ، اغاز ، بهار جوانی ، کمال ، بهترین قسمت ، نخستین اولیه ، اصلی ، برجسته ، عمدہ ، بار کردن ، تقنق را پر کردن ، بتونه کاری کردن ، قبلا	prepare	تهیه کردن ، اماده کردن ، تدارک دیدن ، بستاکردن ، مهیا ساختن ، مجهز کردن ، اماده شدن ، ساختن علوم مهندسی : ساختن ترکیب کردن ورزش : تغیردادن وضع اتومبیل معمولی

	تعلیم دادن ، اماده کردن ، مجهز ساختن ، تحریک کردن علوم مهندسی : رنگ اول را زدن معماری : اولی علوم نظامی : چاشنی گذاشتن		برای مسابقه
Rudimentary	ناقص ، اولیه ، بدوف ، ابتدایی	basic	<p>Instruction code Beginner's All-Purpose Symbolic، یک زبان برنامه نویسی ساده از نظر اموزش و بکارگیری و دارای فهرست کوچکی از دستورات و قالبهای ساده ، مقدماتی ، پایه ای ، قلیابی ، ابتدایی ، اولیه ، پایه ای ، اساسی ، اصلی ، تهی ، بنیانی</p> <p>علوم مهندسی : اساسی کامپیوتر : بیسیک معماری : بازی قانون - فقه : اصلی شیمی : بازی روانشناسی : بنیادی زیست شناسی : بازی علوم هوایی : اولیه علوم نظامی : مقدماتی</p>
sensitive	مهمن ، حساس ، نفوذ پذیر ، دارای حساسیت علوم مهندسی : حساس علوم نظامی : حیاتی از نظر عملیاتی منطقه حساس	delicate	ظریف ، خوشمزه ، لطیف ، نازک بین ، حساس
Superficial	صوري ، سطحی ، سرسری ، ظاهری معماری : ظاهر	shallow	کم ژرف ، کم اب ، سطحی ، کم عمق کردن
terrify	وحشت زده کردن	Frighten	(= بوحشت انداختن ، ترساندن)fright
vigorous	پرور ، نیرومند ، زورمند ، قوی ، شدید	strong	نیرومند ، قوی ، پر زور ، محکم ، سخت
Amenity	سازگاری ، مطبوعیت ، نرمی ، ملایمت	Convenience	اسودگی ، راحتی ، (درجمع) تسهیلات
Destroy	تلف کردن ، تخریب کردن ، خراب کردن ، ویران کردن ، نابود ساختن ، تباہ کردن قانون - فقه : معصوم کردن علوم هوایی : انهدام علوم نظامی : منهدم کردن	ruin	ورشکستگی ، نابودی ، خرابی ، خرابه ، ویرانه ، تباہی ، خراب کردن ، فنا کردن ، فاسد کردن علوم مهندسی : منهدم کردن بازرگانی : از بین رفتن فاسد شدن
Disperse	پراکنده شدن ، متفرق شدن ، پراکنده کردن ، متفرق ساختن ، متفرق کردن علوم نظامی : متفرق کردن	scatter	پراکنده شدن ، تفرقه ، پراکنده ، پخش کردن ، از هم جدا کردن ، پراکنده شدن ، پراکنده کردن ، پریشان کردن ، افساندن ، متفرق کردن علوم مهندسی : پراکنده شیمی : پراکنده روانشناسی : پراکنده علوم هوایی : تفرق علوم نظامی : پراکنده کردن پخش کردن
Dwelling	ساکن ، خانه ، منزلگاه ، منزل کردن ، پیاده شدن برای استراحت ، مسکن معماری : اپارتمان قانون - فقه : محل سکنی علوم نظامی : مستقر شدن اردو زدن	abode	منزل ، مسکن ، رحل اقامت افکندن ، اشاره کردن ، پیشگویی کردن ، بودگاه ، بودباش
element	عامل اصلی ، جزء ، المان ، عنصر عملیاتی ، رکن ، سازه برقی ، عنصر (شیمیابی) ، جسم پسیط ، جوهر فرد ، عنصر ، اساس ، اصل ، محیط طبیعی ، اخشیج ، عامل	Component	جزء سازنده ، عنصر ، قطعه ، جزء ساختمانی ، مولفه بردار ، سازنده ، جزء در شیمی ، ساز ، جسمهای ترکیب کننده ، همنهند ، جزء (ترکیب دهنده) ، قسمت ، عضو ، اجزاء ، ترکیب

	علوم مهندسی : عنصر کامپیوتر : عنصر الکترونیک : عنصر معماری : جزء قانون - فقه : محیط طبیعی شیمی : عنصر روانشناسی : عنصر زیست شناسی : عنصر ورژش : عنصر علوم هوایی : عنصر علوم نظامی : اساس جزئی از یک قسمت بازارگانی : همنه علوم نظامی : اجزای تشکیل دهنده نیروی مسلح شرکت کننده در عملیات جزء یا قطعه ای از یک وسیله کامل یکان شرکت کننده در عملیات		علوم مهندسی : عضو قسمت کامپیوتر : جزء الکترونیک : مولفه معماری : جزء شیمی : جزء سازنده روانشناسی : مولفه زیست شناسی : مولفه نحوه : مولفه ورژش : مولفه علوم هوایی : همنه علوم نظامی : اجزای تشکیل دهنده نیروی مسلح شرکت کننده در عملیات جزء یا قطعه ای از یک وسیله کامل یکان شرکت کننده در عملیات
Elementary	بنیادی ، مقدماتی، ابتدایی، اصلی علوم مهندسی : پایه ای معماری : اغازی روانشناسی : ابتدایی علوم هوایی : اولیه	primary	اولیه ، ابتدایی، مقدماتی، تختین، عمدۀ اصلی الکترونیک : رودی معماری : اصلی روانشناسی : ابتدایی بازارگانی : اصلی علوم هوایی : اصلی علوم نظامی : مقدماتی
eliminate	زدودن، حذف کرن، محو کرن، (از معادله) بیرون کرن، رفع کرن، برطرف کرن قانون - فقه : امضاء علوم نظامی : رفع گیر یا عیب	delete	حذف کنید، لغو کنید، انداختن، حذف کرن، برداشت کامپیوتر : حذف علوم نظامی : حا بیاندازید
emphasize	باقوت تلفظ کرن، تأیید کرن (در) اهمیت دادن ، بیرون دادن به	Highlight	مشخص، وارون، نشان شده، پرزنگ کامپیوتر : نور بالا
encircle	محاصره کرن، دورگرفتن، احاطه کرن، حلقة زدن، دورجیزی گشتن، دربرداشت علوم مهندسی : احاطه کرن علوم نظامی : احاطه کرن	surround	احاطه کرن، فرا گرفتن، محاصره کرن احاطه شدن، احاطه علوم نظامی : محاصره کرن
erratic	نامنظم، سرگردان، غیرمعقول، متلون، غیرقابل پیش بینی، دمدمی مزاج عمران : نامنظم معماری : ویلان	Inconsistent	متناقض، ناجور قانون - فقه : منافی، متباین
Exaggerate	اغراق امیز کرن، بیش از حد واقع شرح دادن مبالغه کرن در، گزافه گویی کرن	Embellish	ارایش کرن، ارایش دادن، زینت دادن، زیبا کرن، پیراستن
mention	تذکر، یاداوری، نام بردن، ذکر کرن، اشاره کرن بازارگانی : نام بردن، ذکر کرن	remark	توضیح، تفسیر، تذکر، تبصره، ملاحظه کرن اظهار داشتن، اظهار نظریه دادن، اظهار، بیان کامپیوتر : نکته قانون - فقه : اظهار نظر کرن بازارگانی : ملاحظه
pier	اسکله (ی سنگی)، موج کش، شمع، کریی ستون، جرز، اسکله، موج شکن، پایه پل، لنگرگاه علوم مهندسی : ستون عمران : پایه و سطحی معماری : جرز بازارگانی : لنگرگاه علوم نظامی : پایه نصب ستونهای ساختمانی	dock	حوضچه تعمیر ناو، بارانداز، لنگرگاه، بردین، کوتاه کرن، جاخالی کرن، موقوف کرن جای محکوم یا زندانی در محکمه قانون - فقه : جایگاه متهم در دادگاه بازارگانی : اسکله علوم نظامی : سرسره علوم دریایی : حوض تعمیرات

	علوم دریابی : اسکله		
Prevalent	رايج، شایع، متداول، فائق، مرسوم، برتر	Commonplace	پیش پا افتاده، معمولی، مبتذل، همه جایی
release	<p>کلید قطع کننده، ازاد سازی، خارج کردن، بری شدن برایت از دین، "مفالا"، ترک دعوی ابراء کسی از دین، واگذار کردن، اجازه صدور، اجازه ارسال پیام، رهاکردن، بخشودگی، ترخيص کردن کالا، برگ مرخصی، رها کردن، ازاد کردن، مرخص کردن، منتشر ساختن، رهایی، ازادی، استخلاص، ترخيص، بخشش، پخش</p> <p>علوم مهندسی : رهایی واگذاری قانون - فقه : ابراء، اعراض از حق به نفع دیگری بازرگانی : از گرو بیرون اوردن ورزش : رها کردن مج علوم نظامی : رها کردن بمب</p>	free	<p>تحویل، جایز، ازاد کردن، بازیگر ازاد، حرکت قایق در جلو باد، مطلق، مستقل، اختیاری، مختار، رایگان، سخاوتمندانه، روا، مجاز، منفصل، رها، بطور مجاني، ازاد کردن، ترخيص کردن، میدانی</p> <p>عمران : ازاد قانون - فقه : بخشودن بازرگانی : قادر ورزش : مربوط به بای ازاد بازیگر در هوا در هر لحظه، کمی محدودیت نوع اسلحه</p> <p>علوم هوایی : ازاد</p>
benefit	<p>انتفاع، سود بردن، مزایا، نفع، (:).n.(منفعت، استفاده، نمایش برای جمع اوری اعانه، (:vi & vt)، فایده رساندن، احسان کردن، مفید بودن، فایده بردن</p> <p>قانون - فقه : منفعت، انتفاع بازرگانی : نفع، مساعده، منفعت</p>	assist	<p>بازیگری که درکسب امتیاز کمک کرده رساندن گوی به یار برای گل زدن در هاکی روی یخ، همدستی و یاری کردن، دستگیری کردن، شرکت جشن، حضور بهم رساندن، توجه کردن، مواظیت کردن، ملحق شدن، پیوستن به، حمایت کردن از، پایمردی کردن، دستیاری کردن، یاور، همکاری، کمک کردن، مساعدت کردن</p> <p>ورزش : پاس منجر به گل</p>
blind	<p>جراغ جشمک زن، چراغ اعلام خطر، (:adj).کور، نابینا، تاریک، ناپیدا، غیر خوانایی، بی بصیرت، (:vt & vi)، کورکردن، خیره کردن، درز با راه (جیزی را) گرفتن، (مح).ا.اغفال کردن، (:n & adv)، جشم بند، پناه، سنگر، مخفی گاه، هرجیزی که مانع عبور نور شود، پرده، در بیوش</p> <p>کامپیوتر : کور کردن معماری : پرده قانون - فقه : نابینا ورزش : کمینگاه</p> <p>علوم هوایی : بدون دید مستقیم پرسنل علوم نظامی : چشمک زدن علامت دادن</p>	Unaware	<p>unawares(بی اطلاع، بی خبر، ناگهان، غفلتا، سراسیمه، ناخوداگاه، ناخود اگاهانه)</p>
Broaden	پهن کردن، وسیع کردن، منتشر کردن	Enlarge	<p>توسعه دادن، بزرگ کردن، باتفصیل شرح دادن، توسعه دادن، وسیع کردن، بسط دادن</p> <p>علوم مهندسی : زیاد بحث کردن علوم نظامی : توسعه دادن</p>
Burgeon	جوانه زدن، درامدن، شروع برشدکردن	thrive	پیشرفت کردن، رونق یافتن، کامیاب شدن
Conspicuously	واضحاً، مشهوراً	Noticeably	بطرز قابل ملاحظه، بطور برجسته یا معلوم
demand	<p>درخواست کردن، نیاز احتیاج، خواستارشدن، درخواست، طلب، تقاضا کردن، تقاضا، نیاز، مطالبه کردن</p> <p>الکترونیک : تقاضا عمزان : تقاضا معماری : درخواست قانون - فقه : خواست روانشناسی : خواست بازرگانی : تقاضا کردن، تقاضا علوم نظامی : تقاضا</p>	Insist	<p>اصرار ورزیدن، پایپی شدن، (م.م). سماجت، تکیه کردن ببر، پافشاری کردن</p>

	پشت نویسی کردن ، ظهر نویسی کردن جیرو کردن ، امضاء کردن ، پشت نویس کردن ، ظهر نویسی کردن ، دیشست سندنوشتن ، امضا کردن ، صحة گذاردن قانون - فقه : تصدیق کردن بازرگانی : پشت نویسی کردن	endorse	Support	حمایت یا تقویت کردن تحمل کردن ، اثبات کردن ، تایید کردن نگهداری ، تکفل کردن ، تایید گاه ، تصدیق کردن ، تکیه گاه ، نگهدارنده ، تکیه گاه ، تحمل کردن ، حمایت کردن ، متكلف بودن ، نگاهداری ، تقویت ، تایید ، کمک ، پشتیبانی زیر برد ، زیر بری ، پشتیبانی کردن علوم مهندسی : پایه کامپیوتر : پشتیبانی عمران : تکیه گاه معماری : پایه قانون - فقه : حق مالکیت بازرگانی : حمایت ورزش : تکیه بدن زیمناست روی دستها
Enormous	بزرگ ، عظیم ، هنگفت		Tremendous	مقدار زیاد ، شکرگ ، ترسناک ، مهیب ، فاحش ، عجیب ، عظیم بازرگانی : چشمگیر
Entirely	کاملا ، کلا ، سراسر		Thoroughly	کاملا" ، سراسر
erode	فرسودن ، فرساییدن ، خوردن ، ساییدن ، فاسد کردن ، ساییده شدن علوم مهندسی : فاسد شدن		Deteriorate	و خیم شدن ، بدتر کردن ، خراب کردن ، رویروال گذاشتن بازرگانی : بدتر شدن
Evaporate	تبخیر شدن ، تبخیر کردن ، تبدیل به بخار کردن ، تبخیر شدن ، بخار شدن ، خشک کردن ، برپادرفت علوم مهندسی : ناپدید کردن خشک یا کم اب کردن		disappear	ناپدید شدن ، غایب شدن ، پیدا نبودن
recover	جمع اوری یکان ، جمع اوری کردن ، به هوش امدن بهبود یافتن از مرضی ، اخراجات کردن ، جمع اوری وسایل از کارافتاده یا بیماران ، اخراجات وسایل ، نجات دادن ، به حالت اول درآمدن ، دوباره بدست اوردن ، بازیافتن ، ترمیم شدن ، بهبود یافتن ، رهیوی دی یافتن ، بهوش امدن ، دریافت کردن علوم مهندسی : بازیابی کامپیوتر : فرمان RECOVER قانون - فقه : وصول کردن علوم نظامی : فرمان حرکت از تو		retrieve	بازیافتن ، دوباره بدست اوردن ، پس گرفتن ، جبران کردن ، اصلاح یا تهذیب کردن ، حصول محدد کامپیوتر : بازیابی کردن
Reportedly	گزارشگر ، خبر نگار		Rumored	(اشایعه ، شایعه گفتن و یا پخش)rumour کردن
shift	کلید مبدل ، تغییر دادن ، گروه کار ، نویسکار ، تغییر محل شعاعی ، جایگایی شعاعی ، شیفت کار ، انتقال دادن اتش ، تغییر مکان دادن اشها و یا یکانها ، حرکت دادن ، جایگایی ، تغییر جهت بوش ، تناوب ، نوبتی ، استعداد ، ابتكار ، تعبیه ، نقشه خانه نامه ، حقه ، توطئه ، پخش کردن ، تعویض کردن ، تغییر مکان دادن ، انتقال دادن ، تغییر مسیر دادن ، تغییر مکان ، نوبت کار ، مبدل ، تغییر دادن علوم مهندسی : تغییر جهت کامپیوتر : جایگا کردن عمران : نوبت کاری معماری : جایگایی مرکز قوس روانشناسی : جایگایی		switch	راه گزین ، وصل کردن برق ، روشن کردن برق بخط دیگر انداختن قطار ، تعویض جا ، کلید ، تغییر جهت دادن ، ترکه ، چوب زدن ، سوچ برق ، سوچ زدن ، جریان را عوض کردن ، تعویض ، گزینه ، راه گزین ، راه گزیند علوم مهندسی : سوزن دوراهی کامپیوتر : راه گزیند الکترونیک : کلید ورزش : تعویض محل دو بازیگر پس از سریع علوم نظامی : نظام حرکت

	بازرگانی : حرکت ورزش : نویتکاری ، تغییر محل برای مهار بازیگر خطرناکتر علوم نظامی : انتقال تیر دادن			
suffer	اجازه دادن ، زحمت ، زیان دیدن ، تحمل کردن کشیدن ، تن در دادن به ، رنج بردن قانون - فقه : تحمل کردن علوم نظامی : تلفات دیدن	endure	تحمل کردن ، بردباری کردن دربرابر، طاقت چیزی را داشتن ، ناب چیزی راوردن	
dignitary	شخص بزرگ ، عالی مقام و خیم ، بسیار سخت ، قاطع روانشناسی : تعیین کننده	notable	شخص بر جسته ، چیز بر جسته ، جالب توجه خطربنگ ، انتقادی قابل تأمل ، حساس ، مهم حیاتی ، شاخص ، بحرانی ، انتقادی ، و خیم نکوهشی ، منتقدانه	
crucial		critical	علوم مهندسی : واقع در مرحله انتقال عمران : بحرانی قانون - فقه : و خیم شمی : بحرانی روانشناسی : انتقادی بازرگانی : بحرانی علوم هواپی : بحرانی علوم نظامی : بحرانی	
elude	اجتناب کردن از ، طفره زدن ، دوری کردن از	evade	گزیز از دشمن ، طفره زدن از ، گزیز زدن از ، از سریاکردن ، تجاهل کردن علوم نظامی : فرار کردن از دشمن احتساب از دستگیر شدن به وسیله دشمن	
Evident	بديهي ، اشكار ، مشهود روانشناسی : اشكار	apparent	ظاهری ، مشهود ، پیدا ، اشکار ، ظاهر ، معلوم وارث مسلم روانشناسی : ظاهری علوم هواپی : ظاهری علوم نظامی : قابل رویت	
Exhaust	تخلیه کردن ، لوله اگزوژ ، خروج گاز یا بخار ، تمام شدن انرژی ، اگزوژ ، خروج (بخار) ، در رو ، مفر ، تهی کردن ، بیرونی چیزی راگرفتن ، خسته کردن ، ازایی در اوردن ، تمام کردن ، بادقت بحث کردن علوم مهندسی : تخلیه معماری : خروجی علوم نظامی : خسته شدن یا کردن	deplete	تقلیل درآمد ملی ، تهی کردن ، خالی کردن به ته رسانیدن قانون - فقه : تهی شدن معدن	
Extensive	شدید ، زیاد ، پهن ، عریض ، گستردۀ ، پهناور ، وسیع ، بزرگ ، بسیط ، کشیده روانشناسی : گستردۀ بازرگانی : پهناور علوم نظامی : سنگین	Comprehensiv e	جامع ، فرا گیرنده ، وسیع ، محیط ، بسیط روانشناسی : فراگیر	
Extremely	بسدت ، بافراط	highly	بطور عالی ، زیاد ، خیلی	
face	قسمت جلو شیء ، رویه راکت قسمتی از چوب هاکی که با گوی تماس دارد شبیب صف جلو موج ، ججهه (کوهنوردی) ، نمای خارجی ، جبهه ، سینه کار ، بیسانی ، رخ ، رخسار ، صورت ، نما ، رویه ، مواجه شدن ، چهره ، طرف ، سمت ، وجہ ، ظاهر ، منظر ، روپرواپستاندن ، مواجه شدن ، روپرواپی شدن ، پوشاندن سطح ، تراشیدن ، صاف کردن ، روکش کردن علوم مهندسی : سطح کامپیوتر : نما الکترونیک : صفحه تلویزیون	confront	روپرواپ شدن با ، مواجهه دادن قانون - فقه : مواجهه دادن	

	معماری : رخسار ورزش : شکم کمان علوم هوایی : سطح علوم نظامی : پیشانی جنگی گلنگدن		
facet	صورت کوچک، سطوح کوچک جواهر و سنگهای قیمتی، تراش، شکل، منظر، بند، مفصل، رویه روانشناسی : رویه	Aspect	جهت شبی، نمود، سیما، منظر، صورت، ظاهر، وضع، جنبه روانشناسی : وجه ریست شناسی : شبی سو علوم نظامی : رادار مراقبت هوایی و ضد زیردریابی
hero	قهرمان، دلاور، گرد، پهلوان داستان علوم نظامی : دلاور	idol	خدای دروغی، مجسمه، لاف زن، دغل باز، سفسطه، وابسته به خدایان دروغی و بت ها، صنم، معبد قانون - فقه : وتن روانشناسی : بت
Inaccessible	ارتباط ناپذیر، خارج از دسترس، منبع علوم مهندسی : غیرقابل دسترس روانشناسی : دسترسی ناپذیر	Remote	کنترل از راه دور، دوردست، خارج از منطقه، منطقه دورافتاده، پرت، دور دست، جزئی، کم، بعید، متحرک کامپیوتر : بعید معماری : جزئی علوم نظامی : از راه دور از قرار معلوم، ظاهرا"
obviously	بطور اشکار یا معلوم، بدینه است که	evidently	
Predictably	پیشگویی	Expectedly	
solve	حل کردن، رفع کردن، گشادن، باز کردن بازرگانی : حل کردن مسئله	resolve	حل کردن یا شدن، رفع کردن، مقرر داشتن، تصمیم گرفتن، رای دادن علوم مهندسی : تجزیه کردن یا شدن قانون - فقه : تصمیم
suitable	درخورد، مناسب، شایسته، فراخور، مقتضی	Appropriate	اختصاص دادن، برای خود برداشتن، ضبط کردن، درخور، مناسب، مقتضی قانون - فقه : مقتضی
ample	فراغ، پهناور، وسیع، فراوان، مفصل، پر، بیش از اندازه	Sufficient	مکفی، بس، بسنده، کافی، شایسته، صلاحیت دار، قانع بازرگانی : مقدار کافی
arid	کم آب، خشک، باریل میزمع، خالی، بیمزه، بیروح، بی لطفت معماری : خشک قانون - فقه : لم میزمع	dry	(adj): خشک، بی آب، اخلاقا خشک، (vi&n.vt): خشک کردن، خشک اندختن، تشنه شدن
avoid	دوری کردن از، احتیاز کردن، احتیاب کردن، طفره رفتن از، (حق)، (الباء کردن، موقوف کردن قانون - فقه : الغا کردن	avert	برگرداندن، گردانیدن، دفع کردن، گذراندن، بیزار کردن، بیگانه کردن، منحرف کردن
defy	به مبارزه طلبیدن، بمبارزه طلبیدن، تحریک جنگ کردن، شیر کردن علوم نظامی : تحریک به جنگ کردن	resist	مقاومت کردن، پایداری کردن، ایستادگی کردن، استقامت کردن، مانع شدن، مخالفت کردن با علوم نظامی : پایداری کردن
enact	تصویب کردن، نمایش دادن بصورت قانون در اوردن، وضع کردن (قانون)	legislate	قانون وضع کردن، وضع شدن (قانون) قانون - فقه : قانون وضع کردن
even	زوج (در اعداد)، عدد زوج، (مثل ۴ و ۸)، مسطح، تراز، مساوی، هموار کردن، صاف کردن، واپیز کردن، حتی، هم، درست، اعداد جفت علوم مهندسی : زوج عمران : جفت معماری : زوج قانون - فقه : دارای همان تاریخ	equitable	منصف، متساوی

	روانشناسی : زوج			
feign	وامنود کردن ، بخود بستن ، جعل کردن	simulate	وامنود سازی کردن ، صوری ، وامنود کردن ، بخود بستن ، مانند بودن ، تقلید کردن ، شباهت داشتن به شبیه سازی کردن ، شبیه سازی کردن ، تشبیه کردن علوم نظامی : نشان دادن وامنود کردن	
Fertile	بارور ؛ حیولمی که می توانند بطور طبیعی تولید مثل کند .	rich	توانگر، دولتمند، گرانبهای، باشکوه، غنی، پر پشت، (در)مورد خواه (زیاده) چرب یا شیرین علوم هوایی : غنی	
Freshly	به تازگی، از روی بی تجربگی، با نفس یا نیروی تازه	recently	بنازگی، اخیرا"	
function	کار کردن ، طرزکار، کارایی، فعالیت ،تابع ،کار ویژه ، پیشه ، مقام ، ماموریت ، ایفاء ، عمل کردن ، کارکردن ، وظیفه داشتن ، ایین رسمی علوم مهندسی : تابع کامپیوتر : کار عمران : دستورالعمل معماری : خاصیت وجودی قانون - فقه : وظیفه ، عمل روانشناسی : تابع بازرگانی : نقش علوم نظامی : عمل کردن	role	بخش ، طومار، رل ، وظیفه ، (بازی در تاثر) نقش روانشناسی : نقش بازرگانی : نقش	
Fundamental	ابتدایی، پایه ای، اصولی، اساسی، اولیه ، اساس، اصل، اصلی، بنیادی علوم مهندسی : مقدماتی اساسی عمران : اساسی قانون - فقه : اصلی روانشناسی : بنیادی علوم هوایی : بنیادی علوم نظامی : پایه	essential	حياتی، ضروري، واجب، بسيارلازم، اصلی ، اساسی، ذاتی، جبلى، لاييفك، واقعی ، عمده، مصادره کردن قانون - فقه : ذاتی علوم نظامی : ضروري	
Indiscriminate	ناشی از عدم تبعیض ، خالی از تبعیض ، یکسره	arbitrary	استبدادی، دلخواهی، دلخواه، ارادی ، اختیاری، دلخواه، مطلق، مستبدانه ، قراردادی قانون - فقه : خودسرانه روانشناسی : قراردادی بازرگانی : قراردادی	
selective	برگزیننده، بهگزین، گزیننده، گزیده، انتخابی ، کزینشی، انتخاب کننده، مبنی بر انتخاب ، دارای حسن انتخاب گلچین کننده علوم مهندسی : انتخاب کننده قانون - فقه : انتخابی علوم نظامی : قابل انتخاب	Discriminating	(بصیر) .adj :	
spacious	فراغ، جادار، وسیع، جامع ، گشاد، فضادار، مفصل	expansive	متمايل به توسعه	
withstand	تاب او ردن، مقاومت کردن با، ایستادگی کردن در برابر، تحمل کردن، مخالفت کردن ، استقامت ورزیدن علوم نظامی : مقاومت کردن	survive	زنه ماندن در رزم، بازرسیستی، جان بدربردن از خطر، ممانعت از تلف شدن، نجات از مرگ ، زنه ماندن، باقی بودن، بیشتر زنه بودن از، گذراندن، سپری کردن، طی کردن بزرگسستن علوم نظامی : نجات دادن	
durable	پایدار، باودام ، پایا، دیرپایی عمران : بادام	sturdy	محکم، ستیر، تنومند، قوی هیکل، خوش بینه ، درشت	
favor	(التفات، توجه، مساعدت، مرحمت) favour(support	حملیت یا تقویت کردن تحمل کردن، اثبات	

	کردن، نیکی کردن به، طرفداری کردن		کردن، تایید کردن نگهداری، تکفل کردن، تایید کردن پایه، نگهداری کردن، نگهدارنده، تکیه گاه، تصدیق کردن، حمایت کردن، متفکل بودن ، تحمل کردن، حمایت کردن، متفکل بودن ، نگاهداری، تقویت، تایید، کمک، پشتیبانی زیر برد، زیر بری، پشتیبانی کردن علوم مهندسی : پایه کامپیوتر : پشتیبانی عمزان : تکیه گاه معماری : پایه قانون - فقه : حق مالکیت بازرگانی : حمایت ورزش : تکیه بدن زیمناست روی دستها علوم نظامی : مقرب
gain	تحصیل منفعت کردن، منفعت، نفع، برهه ، تقویت، حصول، صرفه، استفاده، افزایش ، بدبست اوردن، سود بردن، فایده بردن، پیدا کردن، کسب کردن، باز یافتن، نائل شدن ، بیشترفتن، بهبودی یافتن، رسیدن، زیاد شدن علوم مهندسی : برهه برداری کامپیوتر : تقویت الکترونیک : برهه قانون - فقه : بدبست اوردن روانشناسی : افزوده نفع بازرگانی : نفع ورزش : جلوبردن توب علوم هوایی : برهه	Attain	دست یافتن، نائل شدن، موفق شدن، تمام کردن، بدبست اوردن، بانتهارسیدن، زدن قانون - فقه : احراز کردن
Generate	گسترش یافتن، افزیدن، ساختن، زادن ، زاییدن، تولید کردن، احداث کردن، بوجود اوردن، تناصل کردن، حاصل کردن، تولید نیرو کردن علوم مهندسی : خلق کردن کامپیوتر : تولید کردن	Create	خلق شدن، افزیدن، ایجاد کردن کامپیوتر : ساختن روانشناسی : خلق کردن
halt	متوقف کردن، متوقف، درنگ، سکته، ایست کردن، مکث کردن، لگیدن کامپیوتر : متوقف شدن علوم نظامی : راحت باش کردن علوم دریایی : ایست	stop	قطع کردن، متوقف کردن ایستگاه، مکث، ناک دان، برخورد، ورجستن (در شمعکوبی زیر پی)، متوقف کننده، ایست، ایستگاه ، ایستادن، توقف کردن، از کار افتادن، مانع شدن، نگاه داشتن، سد کردن، تعطیل کردن ، خواباندن، بند اوردن، منع، توقف، منزلگاه بین راه، ایستگاه، نقطه علوم مهندسی : جلوگیری منع معماری : ورجستن ورزش : استوپ داور بوكس علوم نظامی : گیره
Handle	با دست عمل کردن، دست داشتن دسته ، نگهدارنده، اداره کردن بازی، مددکاری بوکسور، سیم بین چکش و دستگیره (پرتاپ چکش)، دستگیره جابجا کردن، قبضه شمშیر، وسیله، لمس، احساس با دست ، دست زدن به، بکار بردن، سرو کار داشتن با رفتار کردن، استعمال کردن، دسته گذاشتن علوم مهندسی : ضامن دستگیره کامپیوتر : گیره معماری : دستگیره	Manage	اداره کردن، گرداندن، از پیش بردن، اسب اموخته

	قانون . فقه : خرید و فروش کردن ورزش : سیم بین چکش و دستگیره علوم نظامی : دستکاری کردن علوم دریایی : مانور کردن		
Harbor	لنگرگاه، بندرگاه، پناهگاه، پناه دادن، پناه بردن، لنگر انداختن، پروردن معماری : بندرگاه	shelter	پناهنده شدن، پناه گرفتن، سریناه، حفاظت، پناه بردن، پناه دادن، جانپناه، پناهگاه، جان پناه، حمایت، محافظت کردن، پناه دادن زیست شناسی : پناهگاه علوم نظامی : حفظ کردن
harmful	مضر، برگزند	unhealthy	ناتندرست، ناسالم، ناخوش، ناخوشی اور، غیر سالم، بیمار
Insignificant	ناچیز علوم مهندسی : ناچیز	meaningless	بی معنی
mysterious	اسرار امیز، مرمز، مبهم	baffling	گیج یا گمراه کردن، مغشوش کردن، دستپاچه کردن، بینتیجه کردن، پریشانی، اهانت
perilous	مخاطره امیز، خطرناک	dangerous	خطر ناک، پرخطر
postpone	به تأخیر انداختن، بتعویق افتادن، عقب اندادن، بتعویق انداختن، موکول کردن، بیست تر داشتن، در درجه دوم گذاشت بازرگانی : به تعویق انداختن، عقب ماندن	delay	دیرکرد، تأخیر (فان)، عملیات تأخیری، به تأخیر افتادن، تأخیر کردن، بتاخیر انداختن، تعلل علوم مهندسی : تأخیر کامپیوتر : تأخیر قانون . فقه : دیرکرد، تأخیر روانشناسی : درنگ بازرگانی : تأخیر علوم هواپی : تأخیر علوم نظامی : به تأخیر انداختن
promote	ناسیس کردن، توسعه دادن، بالا بردن، ترفع دادن، ترقی دادن، ترویج کردن قانون . فقه : ترفع دادن بازرگانی : ترویج دادن علوم نظامی : ترفع دادن درجه دادن	boost	بالارفتن، ترقی دادن، جلوبردن، بالابردن، زیاد کردن، کمک کردن بازرگانی : ترقی کردن علوم هواپی : تقویت
reject	پس زدن، عقب زدن دشمن، رد کردن، نپذیرفتن، نپذیرفتن بازرگانی : نپذیرفتن علوم نظامی : دور کردن دشمن	refuse	پس مانده، عدم پذیرش، امتناع، سرباز زدن، رد کردن، نپذیرفتن، قبول نکردن، مضایقه تقاضه کردن، فضولات، اشغال، ادم بیکاره علوم مهندسی : فضولات بازرگانی : نپذیرفتن
substantial	ذاتی، جسمی، اساسی، مهم، مهکم، قابل توجه قانون . فقه : معتبر بازرگانی : قابل توجه	Significant	پر معنی، مهم، قابل توجه، حاکی از، عمدہ، معنی دار
Conscientious	باوجودان، وظیفه شناسان روانشناسی : با وجودان	meticulous	باریک بین، خیلی دقیق، وسوسی، ترسو، کمرو
convey	هدایت کردن، انتقال مال یا دین به وسیله سند کتبی صلح کردن (مال یا حق)، رساندن، بردن، حمل کردن، نقل کردن علوم مهندسی : انتقال قانون . فقه : انتقال مال یا دین به وسیله سند کتبی صلح کردن	communicate	ارتباط گرفتن، مخابره کردن، گفتگو کردن، مکاتبه کردن، کاغذ نویسی کردن، مراوده کردن، ارتباط برقرار کردن علوم نظامی : ارتباط حاصل کردن
encompass	دورگرفتن، احاطه کردن، حلقة زدن، دارا بودن، شامل بودن، دربرگرفتن، محاصره کردن علوم نظامی : دوره کردن	include	در برداشتی، شامل بودن، متنضم بودن، قرار دادن، شمردن، به حساب اوردن
expansion	وسعت، واتنش، افزایش، گسترش، توسعه، بسط، انبساط	growth	رشد، نمود، روش، افزایش، ترقی، پیشرفت، گوشت زیادی، تومور، چیز زائد، نتیجه

	علوم مهندسی : گسترش توسعه کامپیوتر : ابساط عمران : ابساط معماری : گسترش شیمی : گسترش روانشناسی : بسط نحو : ابساط بازرگانی : شکوفائی ورزش : بسط علوم هوایی : ابساط علوم نظامی : گسترش دادن کشیدن		اثر، حاصل عمران : رشد قانون - فقه : بلوغ روانشناسی : نمو زیست شناسی : رشد بازرگانی : رشد
heighten	بلند کردن، بلندتر کردن، بالا بردن، زیاد کردن ، شدید کردن، بسط دادن	intensify	تقویت کردن، افزایش دادن، سخت کردن ، تشدید کردن، شدید شدن علوم مهندسی : تشدید کردن قانون - فقه : تشدید کردن
highlight	مشخص، وارون، نشان شده، پررنگ کامپیوتر : نور بالا	emphasize	باقوت تلفظ کردن، تایید کردن (در)، اهمیت دادن، نیرو دادن به
Inadvertently	سهوا	carelessly	از روی بی اختیاطی، از روی بی میالاتی
inevitable	نا چار، نا گزیر، اجتناب نا پذیر، چاره نا پذیر، غیر قابل امتناع، حتما، حتمی الوقوع، بدیهی قانون - فقه : اجتناب ناپذیر، غیر قابل اجتناب	unavoidable	اجتناب ناپذیر، غیر قابل اجتناب، چاره ناپذیر
infancy	طفولیت، نوباوگی، طفولیت، کودکی، صباوت خردی، صغیر (در حقوق) قانون - فقه : صغیر روانشناسی : کودکی	beginninge	اغاز، ابتداء، شروع
Miraculously	بطور حیرت انگیز، معجزاسا	astonishingly	حیرت انگیز
retrieve	بازیافتن، دوباره بست اوردن، پس گرفتن ، جرمان کردن، اصلاح یا تهذیب کردن، حصول مجدد کامپیوتر : بازیابی کردن	recover	جمع اوری یکان، جمع اوری کردن، به هوش امدن بهبود یافتن از مرضی، اخراجات کردن ، جمع اوری وسائل از کارافتاده یا بیماران ، اخراجات وسائل، نجات دادن، به حالت اول درامدند، دوباره بست اوردن، بازیافتن، ترمیم شدند، بهبود یافتن، بهبودی یافتن، بهوش امدن، دریافت کردن علوم مهندسی : بازیابی کامپیوتر : فرمان RECOVER قانون - فقه : وصول کردن علوم نظامی : فرمان حرکت از تو
Systematically	با روش معین، مرتباً، از روی یک اسلوب معین	methodically	با روش، از روی اسلوب، با قاعده
unlikely	غیر محتمل، غیر حذاب، قابل اعتراض، بعید	doubtful	مشکوک قانون - فقه : مردد
unwarranted	(غيرقابل ضمنانت، توجيه نکردنی، بیجا	unjustified	علوم نظامی : ترکیش مشکوک مورد تردید ناحق، بیجهت قانون - فقه : بیمورد
zenith	سمت الراس، نقطه قائم بر ناظر، راس القدم ، اوج محور قائم بر افق نقاط، (هن). سمت الراس، بالاترین نقطه اسمان، قله، اوج معماری : سمت الراس نحو : سرسو علوم نظامی : زینت	apex	نقطه اوج، کاکل، نوک سر، & pl.apices (نوك، سر، اوج، راس زاویه، تارک) علوم مهندسی : قله معماری : چکاد روانشناسی : تارک نحو : ایکس ورزش : سریج
agitate	بعم زدن، بکارانداختن، تحریک کردن ، تکاندادن، اشتفتن، پریشان کردن، سراسیمه کردن	disturb	مختل کردن، برهمن زدن، بجهنم زدن، اشفتان ، مضطرب ساختن، مشوب کردن، مزاحم شدن

	علوم مهندسی : تحریک کردن		زیست شناسی : بر هم زدن
Confidential	خیلی محرمانه، دارای ماموریت محرمانه، راز دار قانون - فقه : محرمانه علوم نظامی : محرمانه علوم دریایی : خیلی محرمانه	secret	مخیانیه، اطلاعات سری، نهان، نهانی راز، مجهول، رمز، مخفی، دستگاه سری، محرمانه، اسرارامیز، پوشیده قانون - فقه : طبقه بندی سری علوم نظامی : آزمایش شده
delighted	محظوظ	elated	برافراشته، سریلند، بالا بردن، محفوظ کردن
discreetly	محترمانه، از روی بصیرت	Cautiously	از روی اختیاط
Documented	مذکور، سند، دستاویز، ملاک، سندیت دادن	proven	آزمایش شده
gradually	بتدیرج، رفته رفته علوم مهندسی : بتدیرج	steadily	بطور پیوسته و یکنواخت، با سعی و کوشش
influence	اعتباربرتری، نفوذ، توانایی، تجلی، نفوذ کردن بر، تحت نفوذ خود قرار دادن، تاثیر کردن بر، وادار کردن، تغییب کردن علوم مهندسی : تاثیر عمران : تاثیر قانون - فقه : نفوذ روانشناسی : نفوذ	affect	عاطفه، نتیجه، احساسات برخورد، اثر کردن بر، تغییر دادن، متاثر کردن، وامدود کردن، دوست داشتن، تمایل داشتن (به)، ظاهر کردن به روانشناسی : انفعال
Inordinate	بی اندازه، بیش از حد، مفرط، غیر معتدل	excessive	زیاد، فراوان، مفرط، بیش از اندازه
instantly	فوراً، بیدرنگ، به محض اینکه	Immediately	فوراً، بدون واسطه
intentionally	دانسته، عمدتاً، قصداً قانون - فقه : قصداً	deliberately	با تأمل، با مشورت، عمدتاً قانون - فقه : عمدتاً
intrinsic	بیواسطه، ذاتی، اصلی، باطنی، طبیعی ذهنی، روحی، حقیقی، مرتب، شایسته علوم مهندسی : ذاتی سیمی : ذاتی روانشناسی : درونی	inherent	ذاتی، اصلی، چسبنده روانشناسی : ذاتی علوم هوایی : ماندگار
inundate	سیل زده کردن، از آب پوشانیدن، زیر سیل پوشاندن، اشباع کردن	overwhelm	سراسر پوشاندن، غوطه ور ساختن، پایمال کردن، مضمحل کردن، مستغرق دراندیشه شدن، دست پاچه کردن، درهم شکستن در برداشتن، شامل بودن، متنضم بودن، قرار دادن، شمردن، به حساب اوردن
involve	گرفتار کردن، گیر اندختن، وارد کردن، گرفتارشدن، در گیر کردن یا شدن	include	
nominal	غیر واقعی، اسمی، صوری، جزئی، کم قیمت معماری : ظاهری قانون - فقه : اعتباری روانشناسی : اسمی بازرگانی : اسمی	moderate	ماده معتدل کننده، متوسط، معتدل، ملایم، ارام، میانه رو، مناسب، محدود، اداره کردن، تعديل کردن علوم مهندسی : تاخیر دهنده روانشناسی : معتدل بازرگانی : میانه رو
presumably	احتمالاً	supposedly	بطور فرضی
absurd	پوچ، ناپسند، یاوه، مزخرف، بی معنی، نامعقول، عیث، مضحك	ridiculous	مسخره امیز، مضحك، خنده دار
abuse	سوء مصرف، سوء استعمال، بد بکار بردن، بد استعمال کردن، سوء استفاده کردن از، ضایع کردن، بدرفتاری کردن نسبت به، تجاوز به حقوق کسی کردن، به زنی تجاوز کردن، ننگین کردن قانون - فقه : سوء استفاده روانشناسی : بهره کشی بازرگانی : سوء استفاده	misuse	بدبکار بردن، بد رفتاری، سوء استفاده قانون - فقه : سوء استفاده کردن از
Allocation	تحصیص، واگذار کردن، سهمیه دادن، تخصیص	distribution	تقسیم ترکه متوفی، جدول توزیع اماد، توزیع اماد توزیع کردن، پخش کردن، توزیع، پخش

	علوم مهندسی : اختصاصی کامپیوتر : تخصصی روانشناسی : تخصصی بازرگانی : مقرری، تخصصی علوم نظامی : تخصصی		الکترونیک : توزیع عمران : پخش معماری : توزیع قانون - فقه : تقسیم، توزیع شیمی : توزیع روانشناسی : پخش بازرگانی : تقسیم علوم نظامی : سازمان دادن پراکندگی تبر
balanced	متوازن، متعادل، متوازن روانشناسی : متوازن	equalized	مساوی و مانند کردن، همسانی، تعدیل مساوی کردن، متعدد الشکل کردن علوم مهندسی : یکواخت کردن قانون - فقه : مساوی یا هم شکل کردن
Conservation	داشت، نگهداری، حفاظت، حفظ منابع طبیعی علوم مهندسی : بقاء، نگهداری روانشناسی : نگهداری زیست شناسی : نگاهبانی	preservation	حافظت، صیانت، نگهداری، حفظ، محافظت جلوگیری، حراست روانشناسی : حفاظت بازرگانی : محافظت
fallacy	مغالطه، دلیل سفسطه این، استدلال غلط علوم مهندسی : اشتباه قانون - فقه : سفسطه، اشتباه روانشناسی : سفسطه	Misconception	تصور غلط
feasible	شدتی، عملی، امکان پذیر، میسر، ممکن محتمل روانشناسی : امکان عملی	Possible	شدتی، ممکن، امکان پذیر، میسر، مقدور، امکان
lack	عدم، کمبود، نبودن، نداشتن، احتیاج، فقدان، کسری، فاقد بودن، ناقص بودن، کم داشتن علوم مهندسی : نیازمندی علوم نظامی : نبودن	Shortage	نقصان، کسربی، کمبود قانون - فقه : کمبود بازرگانی : کمیود، کمی، کمیابی علوم نظامی : کمبود
Limber	عرade را به عقب توپ بستن، سریزیر، مطبع، تاشو، خم شو، نرم، خم کردن، تاکردن، خمیده کردن، تمرين نرمیش کردن علوم نظامی : بیش قطار	Flexible	خمنش پذیر، انعطاف پذیر، خم شو، تاشو، نرم، قابل انعطاف، قابل تغییر معماری : انعطاف پذیر علوم نظامی : تا شدتی
means	توانایی، دارایی، استطاعت، وسائل، وسیله، وسائل، توأنائی درامد، دارائی علوم مهندسی : وسائل قانون - فقه : وسائل روانشناسی : وسیله علوم نظامی : درامد	Methods	متد، روش، شیوه، راه، طریقه، طرز، اسلوب
Narrow	تنگ، دراز و باریک، کم پهنا، باریک کردن، محدود کردن، کوتنه فکر	thin	تیم متوسط، باریک، نزار، کم چربی، کم مایه، سبک، برقيق و ابکی، کم جمعیت، بطور رقيق، نازک کردن، کم کردن، رقيق کردن، لاغر کردن، نازک شدن، کم پشت کردن علوم مهندسی : رقيق کردن ورزش : بسمت سیار و دور از میله شماره ۱ بولینگ
Preconception	عقیده از قبل تشکیل شده، حضور پیش از وقت، تصدیق بلا تصور، تعصب	bias	بایاس کردن، ولتاژ قبلی دادن، ولتاژ معین قرار دادن بایاس، وضع نامنظم گویی که باعث چرخیدن ان میشود (بولینگ روی چمن)، سو گیری، سوداری، سمت گیری، تورش (دراما)، تمایل بیک طرف، طرفداری، تعصب بیک طرف متمایل کردن، تحت تأثیر قراردادن، تعییض کردن، پیشگذر علوم مهندسی : ولتاژ بایاس کامپیوتر : مقداری که بوسیله ان متوسط

			مجموعه‌ای از مقادیر از مقدار مرجع فاصله می‌گیرد پیش‌قدر الکترونیک : ولت شبکه روانشناسی : اریبی بازرگانی : تورش ورزش : وضع نامنظم گوی که باعث چرخیدن آن می‌شود علوم هوایی : اریب
robust	قوی هیکل، تنومند، ستیر، هیکل دار	strong	نیرومند، قوی، پر زور، محکم، سخت همیشگی، بیایا، عدد ثابت، مداوم، پایدار، ثابت
steady	راه، پایرها، مسیر ثابت، فرمان مسیر را ثابت نگهدازید، روی مسیر، پریشت، ثابت، پی دریی، مداوم، بیوسسه و یکنواخت کردن، استوار یا محکم کردن، ساکن شدن علوم مهندسی : ثابت علوم نظامی : فرمان داده شده هستم در رهگیری هوایی علوم دریایی : همین راه برو	Constant	قدم، بانیات، استوار، وفادار، دائمی، ثابت کامپیوتر : ثابت معماری : ثابت قانون - فقه : دائمی شیمی : ثابت روانشناسی : ثابت علوم نظامی : مقدار ثابت علوم هوایی : دائمی
swift	سریع، چابک، تندرو، فرز، باسرعت علوم مهندسی : زود گذر	rapid	تندرو، سریع العمل، چابک معماری : سریع
Antiquated	کهن، منسوخ، متروک، قدیمی	Old-fashioned	از مد افتاده، کهن، پرست، محافظه کار
coherent	چسبیده، مربوط، دارای ارتباط یا نتیجه منطقی، منسجم شیمی : همدوس علوم هوایی : همسان	logical	منطقی، استدلالی کامپیوتر : منطقی روانشناسی : منطقی بازرگانی : منطقی
develop	گسترش دادن، توسعه دادن وضعیت تهیه کردن، گسترش وضعیت، توسعه دادن اشکار ایجاد کردن ورزش : گسترش علوم نظامی : ظاهر کردن عکس	evolve	بازکردن، گشادن، بیرون دادن، دراوردن، استنتاج کردن، نمودار کردن
Fabricate	سوار کردن، ساختن، بافتن، از کار در اوردن، تقلید کردن، جعل کردن علوم مهندسی : درست کردن	invent	اختراع کردن، از پیش خود ساختن، ساختن، جعل کردن، چاپ زدن، تاسیس کردن علوم مهندسی : اختراع کردن قانون - فقه : اختراع کردن
Investigation	تحسیس، جستجو، حسنا، بازجویی، بررسی، تحقیق، رسیدگی معماری : بازجویی قانون - فقه : تحقیق، وارسی روانشناسی : پژوهش علوم نظامی : تجسس	probe	میله بازرسی، میله مدرج، ستون، جستجو، تحقیق، نیشتر، رسیدگی، اکتشاف جدید، غور کردن، بررسی کردن، کاوش کردن، تفحص کردن، کاوشگر الکترونیک : میله پتانسیل معماری : پایه شیمی : ردیاب زیست شناسی : کاویدن بازرگانی : کاوش
normally	معمولًا، بطور عادی	typically	به طور نمونه یا رمز
note	تفسیر، قبض، نامه رسمی، نامه ای که به وسیله نماینده سیاسی به حکومت خارجی تسليم می‌شود aide-memoire، (مو). کلید پیانو، اهنگ، سند، اسکناس، صدا، خاطرات، تصریح، یادداشت ها (درجمع)، یادداشت کردن، ثبت کردن، بخطاطر سپردن، ملاحظه کردن، نت موسیقی نوشتن، توجه کردن، ذکر کردن قانون - فقه : پژوهش بازرگانی : یادداشت، درنظر گرفتن، تذکر	detect	یافتن، پیدا کردن، کشف کردن، (م.م). نمایان ساختن علوم نظامی : اشکار کردن

Notion	(تصور، اندیشه، نظریه، خیال، ادراک) فکری، مفهوم روانشناسی : فکر	Concept	راه کار، تدبیر، روش اجرای یک چیز، جکیده فکر، عقیده، تصویر کلی، مفهوم روانشناسی : مفهوم علوم نظامی : خلاصه خط مشی
novel	نو، جدید، بدیع، رمان، کتاب داستان	Original	نسخه اصلی، اغازین، اصیل، اصلی، اصل مبتکر، ابتکاری، بکر، بدیع، منبع، سرچشمه عمران : اصلی قانون - فقه : ابتدایی روانشناسی : اصیل بازرگانی : نسخه اصلی، اصیل علوم نظامی : نسخه اولیه
Opposition	تناقض، تقابل، اقلیت، دشمنی، ضدیت مخالفت، مقاومت، تضاد، مقابله معماری : تقابل قانون - فقه : با the گروه اقلیت در مجلس روانشناسی : مخالفت نجم : مقابله ورزش : حرکت شمشیریار ضمن تماس با شمشیر حرف تقابل علوم نظامی : مخالفت	Resistance	تاب، دوام، پایداری، ایستادگی، عایق مقاومت، مقاومت سختی، مخالفت استحکام علوم مهندسی : ایستادگی کامپیوترا : استحکام الکترونیک : مقدار مقاومت عمران : مقاومت معماری : مقاومت شمیمی : مقاومت روانشناسی : مقاومت ورزش : مقاومت علوم هوایی : مقاومت علوم نظامی : مقاومت کردن
record	یادداشت کردن، ضبط کردن، گواهی ثبت شده، دفتر، مدرک، کتبی، سجل، بایگانی پرونده، vi & vt(نگاشتن، ضبط کردن ، ضبط شدن، (n.adj.adv): ثبت، یادداشت ، نگارش، تاریخچه، صورت مذکرات، صورت جلسه، پیشینه، بایگانی، ضبط، رکورد، حد نصاب، مسابقه، نوشته، صفحه گرامافون، نام نیک، مدرک، ثبت کردن علوم مهندسی : یادداشت بایگانی کامپیوترا : ثبت کردن قانون - فقه : هر نوع صفحه یا نوار یا اشیا مشابه ای که برای ضبط و پخش صدا بکار رود روانشناسی : پیشینه بازرگانی : ضبط کردن علوم نظامی : ثبت کردن بایگانی کردن	register	رجیستر، نامنوبسی، ثبت تیر کردن، اسم نوبسی کردن، کفگیرک نشانه روی، ثبات ، دفتر ثبت، ثبت امار، دستگاه تعديل گرما، بیج دانگ صدا، لیست یا فهرست، ثبت کردن ، نگاشتن در دفتر وارد کردن، نشان دادن ، منطبق کردن علوم مهندسی : ثبات کامپیوترا : ثبت کردن معماری : شمارگر قانون - فقه : سجل بازرگانی : ثبت کردن ورزش : ثبت رکورد علوم نظامی : دفتر ثبت نام
relate	باز گو کردن، گزارش دادن، شرح دادن، نقل کردن، گفتگو	Communicate	ارتباط گرفتن، مخابره کردن، گفتگوکردن ، مکاتبه کردن، کاغذ نوبسی کردن، مراوده کردن، ارتباط برقرارکردن علوم نظامی : ارتباط حاصل کردن
suspect	بدگمان شدن از، ظنین بودن از، گمان کردن ، شک داشتن، مظنون بودن، مظنون ، موردشک قانون - فقه : مظنون	Speculate	سوداگری کردن، انتظار سود و زیاد داشتن ، اندیشیدن، تفکر کردن، معاملات قماری کردن، احتکارکردن، سفته بازی کردن قانون - فقه : معاملات قماری یا سفته بازی کردن بازرگانی : معاملات پرخطر انجام دادن
Unbiased	ناسوگیرانه، ناسودار بی پیشقدر، بیغرض ، عاری از تعصب، بدون تبعیض، تحت تاثیر واقع نشده روانشناسی : ناریب	Objective	دارای وجود خارجی، امام، منظور از عملیات ، عملی، واقعی، قابل مشاهده، بی طرف ، علمی و بدون نظر خصوصی، حالت مفعولی ، بروزی، عینی، هدف، منظور، مقصود، معقول علوم مهندسی : بروز ذات کامپیوترا : هدف

				روانشناسی : هدف بازرگانی : عینی علوم نظامی : عدسی شیئی	
varied	دارای رنگهای گوناگون ، رنگارنگ ، گوناگون ، متنوع	diverse	متضاد، متنوع ، مخالف ، گوناگون ، مختلف ، متغیر، متمایز	علوم نظامی : عکس	
Accentuate	با تکیه تلفظ کردن ، تکیه دادن ، تاکید کردن ، اهمیت دادن ، برجسته نمودن	emphasize	باقوت تلفظ کردن ، تایید کردن (در) ، اهمیت دادن ، نیرو دادن به		
disguise	استنار، پوشش ، تغییر قیافه دادن ، جامه مبدل پوشیدن ، نهان داشتن، پنهان کردن ، لباس مبدل ، تغییر قیافه علوم نظامی : گول زدن	conceal	پنهان کردن ، نهان کردن ، نهفتن علوم نظامی : مخفی کردن		
finance	قسمت مالی یا دارایی ، رسته دارایی دارایی ، پرداخت هزینه ، علم مالیه ، مالیه ، علم دارایی ، تهیه بول کردن ، درکارهای مالی داخل شدن ، سرمایه تهیه کردن ، سرمایه گذاری قانون - فقه : بودجه چیزی را تهیه کردن بازرگانی : مالی علوم نظامی : تامین هزینه بولی	fund	قرضه دولتی سهام ، دارائی ، اعتبار مالی ، موجودی ، تاخواه ، ذخیره وجوه احتماطی ، صندوق ، سرمایه ثابت یا همیشگی ، پشتوانه ، تهیه وجه کردن ، سرمایه گذاری کردن قانون - فقه : صندوق بازرگانی : ذخیره ، سرمایه ، دارائی علوم نظامی : سرمایه		
initiate	ابداع کردن ، ابتکار کردن ، تازه وارد کردن ، اغاز کردن ، بنیاد نهادن ، نخستین قدم را برداشتن کامپیوتر : راه انداختن علوم نظامی : شروع کردن	launch	راه انداختن ، جانانداختن کالا در بازار، پرداخت کردن گلوله یا موشک ، شروع کردن کار، شروع کردن حمله ، اجرای حمله ، شروع عملیات ، به اب انداختن کشته ، انداختن پرت کردن ، روانه کردن ، مامور کردن ، شروع کردن ، اقدام کردن کامپیومن : اغاز کردن بازرگانی : جا انداختن کالا در بازار، عرضه نمودن کالای جدید در بازار علوم هوایی : پرتاب علوم نظامی : قایق ورزشی و صیادی علوم دریایی : به اب انداختن		
Innovative	ابتكاری ، بدعت آمیز ، ابداعی	inventive	جعلی ، اختراق کننده ، اختراعی ، مبتکر قانون - فقه : اختراعی		
narrate	داستانی را تعریف کردن ، داستان سرایی کردن ، بقالی کردن ، شرح دادن	relate	باز گو کردن ، گزارش دادن ، شرح دادن ، نقل کردن ، گفتن		
Nevertheless	با اینحال ، با این وجود، علی رغم ، هنوز، باز	Nonetheless	با این وجود، با اینحال		
Occasionally	گاهکاه ، گاه و بیگاه ، بعضی از اوقات	sometimes	بعضی اوقات ، بعضی موقع ، گاه بگاهی		
omit	حذف کردن ، از قلم انداختن	neglect	فروگذاری ، فروگذار کردن ، اهمال ، مسامحه غفلت کردن قانون - فقه : قصور، غفلت کردن علوم نظامی : این گلوله با عناصر غلط تیراندازی شده و دیدبانی نکنید		
outlandish	بیگانه وار، عجیب و غریب	bizarre	غريب و عجیب ، غير مأнос ، ناشی از هوس ، خیالی ، وهمی		
overcome	غلبه کردن ، چیره شدن ، پیروز شدن بر، مغلوب ساختن ، غلبه یافتن علوم نظامی : فایق امدن	conquer	غلبه کردن ، بیروزی یافتن بر، فتح کردن ، تسخیر کردن علوم نظامی : تصرف کردن		
partially	تایک اندازه ، اندکی	somewhat	قدری ، مقدار نامعلومی ، تاحدی ، مختصراً بازرگانی : مقدارکمی		
pass	صادر شدن ، فتوی دادن تصویب و قابل اجرا کردن ، گذراندن ماهراهانه گاو از کنار گاویاز با حرکت شنل ، یک دور حرکت در مسیر مسابقه اسکی روی اب انصراف از پرش برای	approve	تصدیق کردن ، تایید کردن ، تصویب کردن ، موافقت کردن (با)، ازمایش کردن ، پسند کردن ، رواداشتن قانون - فقه : تصویب کردن		

				بازرگانی : موافقت کردن علوم نظامی : تایید کردن
	انتخاب اندازه های بالاتر، گردنه، کلمه عبور، گذرگاه کارت عبور، معتبر جنگی، احرازه عبور، گذشتن، عبور کردن، رد شدن، سپری شدن، تصویب کردن، قبول شدن، رخ دادن، قبول کردن، تمام شدن، وفات کردن، رایج شدن گرفتن از، خطور کردن، پاس دادن، رایج شدن، اجتناب کردن، عبور، گذرگاه، راه، گردونه، گدوک، پروانه، جواز، گذرنامه، بلیط، گذراندن، تصویب شدن علوم مهندسی : انتقال یافتن منتقل شدن کامپیوتر : تصویب شدن معماری : معتبر قانون - فقه : گذرنامه ورزش : رد کردن چوب امدادی علوم نظامی : مسیر کوتاه جنگی			
portray	تصویر کشیدن، توصیف کردن، مجسم کردن	Depict		نمایش دادن (بوسیله نقشه و مانند آن)، نقش کردن، مجسم کردن، رسم کردن، شرح دادن
submit	تسلیم کردن، تسلیم شدن، تقدیم داشتن ارائه دادن، پیشنهاد کردن، گردن نهادن، مطبع شدن قانون - فقه : واگذار یا تفویض کردن ارائه دادن	propose		پیشنهاد کردن، پیشنهاد ازدواج کردن
decline	نقسان، کاهش، شیب پیدا کردن، رد کردن، نیزبرفتن، صرف کردن (اسم باضمیر)، احتاطا، خم شدن، مایل شدن، رو بروال گذاردن، تنزل کردن، کاستن قانون - فقه : مرحله رکود یا احتاط اقتصادی روانشناسی : کاهش	Decrease		نزول کردن، کم شدن کاهش، تنزل، کاهش یافتن، کاهش دادن، کاهش، نقسان یافتن، کم کردن، کم شدن، کاستن علوم مهندسی : افت قانون - فقه : نقسان روانشناسی : کاهش
gather	گرد امدن، جمع شدن، بزرگ شدن، جمع کردن، گرد کردن، گردآوری کردن، نتیجه گرفتن، استباط کردن	collect		وصل کردن، جمع شدن، گردآوردن، جمع اوری کردن قانون - فقه : وصل کردن ورزش : وادار کردن اسب به بلند شدن روی پاها علوم نظامی : جمع اوری کردن
motion	جنیش، تکان، حرکت، جنب و حوش، پیشنهاد کردن، طرح دادن، اشاره کردن علوم مهندسی : جنبش معماری : جنبش روانشناسی : حرکت بازرگانی : پیشنهاد علوم هوایی : حرکت	Movement		حرکت دادن، جنبش، تکان، حرکت، تغییر مکان، گردش، (مو). وزن، ضرب، نهضت علوم مهندسی : گردش معماری : حرکت قانون - فقه : نهضت روانشناسی : نهضت علوم هوایی : حرکت علوم نظامی : جابجا کردن تحری
Partisan	چریک، میهن پرست، چریکی، (partizan) شمشیر پهون و دسته بلند، طرفدار، حامی، پیرو متعصب، پارتیزان علوم نظامی : جنگ چریکی	biased		سودار، پیشقدر دار روانشناسی : اریب
pattern	بطور نمونه ساختن، شکل، الگو قالب، انگاره نقش، صفات فردی، خصوصیات فردی، خصوصیات، بعنوان نمونه یا سرمشق بکار رفتن، نظریه دن، همنا بودن، تقلید کردن، نقشه ساختن، طرح ساختن، بعنوان الگو بکاربردن علوم مهندسی : طرح	habit		لباس سواری زنانه، سرشت، (n). عادت، خو، مشرب، ظاهر، لباس روحانیت، روش طرز رشد، رابطه، (vi&.vt)، (جامه پوشیدن، اراستن، معتقد کردن، زندگی کردن قانون - فقه : عادت علوم نظامی : عادت

	عمران : نمونه معماری : نقش ونگار شیمی : ردیف بندی روانشناسی : الگو بازرگانی : شیوه ورزش : گامها و حرکات دو اسکیت باز با هم علوم هوایی : الگو علوم نظامی : طرح اصابت گلوله ها			
Phenomena	روانشناسی : پدیده ها زیست شناسی : پدیده ها	Occurrences	رخداد، وقوع، اتفاق، تصادف، رویداد، پیشامد، واقعه	
Philanthropic	نوع پرست، بشردوست قانون - فقه : بشردوست	humanitarian	بشر دوستانه، کسی که نوع پرستی را کیش خود میداند، نوع پرست، بشر دوست ، وابسته به بشر دوستی قانون - فقه : طرفدار کاهش الام بشر روانشناسی : بشر دوستانه بازرگانی : انسان گرایانه علوم نظامی : نوع دوستانه	
placid	ارام، راحت، متنی	calm	۷.(آرامش، بی سروصدایی، آسوده ، سکوت، ساکن،)، .vt &.vi(آرام کردن ، ساکت کردن، فرونشاندن	
plentiful	وافر، فراوان	Abundant	بسیار، فراوان، وافر	
reaction	(واکنش reactional)، (انفعال، عکس العمل ، انعکاس، واکنشی) علوم مهندسی : عکس العمل معماری : واکنش شیمی : واکنش روانشناسی : واکنش بازرگانی : عکس العمل ورزش : برتو علوم هوایی : عکس العمل	response	دریافت، جواب، واکنش	
rhythm	وزن، سجع، میراث، اهنگ موزون، نواخت روانشناسی : دوره	pulse	ضریبه، پالس، امواج ضربانی، تپش، ضربان ، نیض، جهند زدن، تبیدن علوم مهندسی : ایمپولز کامپیوتر : ضربان الکترونیک : ضربه شیمی : تپ روانشناسی : نیض ورزش : نیض علوم هوایی : ضربان علوم نظامی : پولس	
scenic	صحنه ای، نمایشی، مجسم کننده، حوش منظر	Picturesque	شایان تصویر، زیبا، بدیع، خوش منظره	
shallow	کم ژراف، کم اب، سطحی، کم عمق کردن	Superficial	صوری، سطحی، سرسری، ظاهری معماری : ظاهر	
Sheltered	پناهگاه، جان پناه، محافظت، حمایت، محافظت کردن، پناه دادن	Protected	در حفاظ، در پشت حفاظ قانون - فقه : محققون الدم علوم نظامی : دارای جان پناه	
Vanishing	نایدید شدن، غیب شدن، (اوشناسی) بحش ضعیف و نهایی بعضی از حروفهای صدادار	disappearing	نایدید شدن، غایب شدن، پیدا نبودن	
account	مشتری، حساب داشتن در بانک ، .vt ، شمردن، حساب کردن، محاسبه نمودن (حق) حساب پس دادن، ذکر علت کردن ، دلیل موجه اقامه کردن (بالا) for (بالا) دانستن، نقل کردن (۷.) حساب، صورت	story	حکایت، نقل، روایت، گزارش، شرح، طبقه ، اشکوب، داستان گفتن، بصورت داستان در اوردن	

	حساب، گزارش، بیان علت، سبب، شرح، مسئول بودن عمران : اهمیت گزارش معماری : گزارش بازرگانی : حساب، صورت مبالغ دریافتی و پرداختی، وضع سود و زیان علوم نظامی : نگهداری حسایها		
archaic	کهنه (منسخ)، کهنه، قدیمی، غیر مصطلح (بواسطه قدمت) روانشناسی : کهنه	Ancient	باستانی، دیرینه، قدیمی، کهن، کهنه، بیر
hasten	تسريع ردن، شتاباندن، شتابتن	accelerate	شتتاباندن، تسريع کردن، تند کردن، شتاب دادن، بر سرعت (چیزی) افزودن، سرعت دادن، سرعت گرفتن، تند شدن، تندتر شدن علوم مهندسی : تسريع کردن
hue	رنگماهی، چرده، رنگ، شکل، تصویر، ظاهر، نما، صورت، هیئت، منظر علوم مهندسی : ته رنگ کامپیوتر : رنگ الکترونیک : فام معماری : فام شیمی : فام روانشناسی : فام	color	کیفیت، رنگ زدن، پرچم یکاک با جنگی، فام، بشره، تغییر رنگ دادن، رنگ کردن، ملون کردن علوم مهندسی : رنگ کامپیوتر : ترکیب رنگ کردن شیمی : تفسیر ورزشی علوم نظامی : نشان و درجه روی شانه و سینه
Illustration	تشریح، عکس، شرح، توضیح، مثال، تصویر علوم مهندسی : نگاره عمران : شرح قانون - فقه : توضیح روانشناسی : شکل	picture	تصویر، منظره، سینما، با عکس نشان دادن، روشن ساختن، نفاشی کردن، تصویر، وصف، مجسم کردن علوم مهندسی : تصویر معماری : تصویر
inactive	غیرفعال، ناکنیش ور، بی کاره، غیر فعال، سیستم، بی حال، بی اثر، تنبیل، بی جنبش، خنثی، کساد علوم مهندسی : تاثیربازیر کامپیوتر : غیرفعال شیمی : غیرفعال روانشناسی : افعال	idle	ازاد گشتن، بیکار شدن، بی بار شدن در حال سکون، ساکن، استراحت (به سبب نداشتن حریف)، بیکار، بیمهوده، بیخود، بی اساس، بی پریوا، وقت گذراندن، وقت تلف کردن، تنبیل شدن علوم مهندسی : بی بار زیست شناسی : در جا کار ورزش : استراحت علوم هوایی : هرزگردی
intricate	بفرنج، پیچیده	complex	(n.) مجتمع، گروهه، مجموعه، عقده(oghdeh)، اچار، (adj.) پیچیده، مركب از چند جزء، بفرنج، هم تافت، مختلط عمران : پیچیده معماری : مختلط قانون - فقه : عقده روانی شیمی : کمپلکس روانشناسی : پیچیده زیست شناسی : همتافت علوم هوایی : مرکب
magnitude	دامنه، حیطه عمل، کشش، شدت، تعداد، بزرگی، عظمت حجم، قدر، اهمیت، شکوه، اندازه، مقدار علوم مهندسی : شدت کامپیوتر : مقدار معماری : قدر مطلق شیمی : بزرگی روانشناسی : مقدار	dimension	اندازه گرفتن، دیمانسیون، بزر، حجم، اندازه، بعد، اهمیت، ابعاد علوم مهندسی : معیار کامپیوتر : بعد معماری : دورا شیمی : بعد روانشناسی : بعد زیست شناسی : بعد

	بازرگانی : حجم علوم نظامی : قدرت علوم دریایی : قدر		بازرگانی : اندازه ورزش : اندازه علوم هوایی : معادله ابعادی
oblige	مجبور کردن، وادار کردن، مرهون ساختن ،متعهد شدن، لطف کردن	require	بایستن، لازم داشتن، خواستن، مستلزم بودن، نیاز داشتن، لازم بودن، لازم داشتن
Overlook	سلط یا مشرف بودن بر، چشم پوشی کردن ،چشم انداز	Disregard	نادیده گرفتن، اعتنا نکردن، عدم رعایت
poll	رأی شماری، صورت اراء، حائز شدن اکثریت سر، کله، حوزه رأی گیری، رأی جویی، پنهانه ،اخذ رأی دسته جمعی، تعداد اراء، اخذ اراء() معمولًا بصورت جموع، فهرست نامزدهای انتخاباتی، مراجعته به اراء عمومی، رأی دادن ،رأی اوردن، راس کلاه، رأی گرفتن، نمونه پرداشت، سر شماری کردن قانون - فقه : تعداد رأی دهندگان روانشناسی : نظرسنجی بازرگانی : نظر خواهی کردن	Survey	برآورد کردن، نقشه برداری کردن از مساحتی کردن پیمودن، زمین پیمایی مساحتی ،بازرسی کردن، ارزیابی کردن، نقشه برداری زمینی، اب نکاری دریایی، بررسی کردن ،تحقیق کردن، کاوش منطقه، تحقیق، نمونه گیری، پیمایش، زمینه یابی، بازدید کردن ،بررسی کردن، مساحتی کردن، پیمودن ،بررسی کردن، بازدید، ممیزی، برآورد، نقشه برداری، بررسی، مطالعه مجلل، بردید علوم مهندسی : ممیزی معماری : نقشه برداری قانون - فقه : خلاصه روانشناسی : زمینه یابی بازرگانی : بازرسی، برآورد کردن، جمع اوری اطلاعات علوم نظامی : بررسی
Position	شغل رسمی، حالت، محل سازمانی، مقام شغل سازمانی، مستقرشدن یا کردن ،قراردادن امورات مربوط به وظایف، شکل ،موقعیت، وضعیت، موضع، نهیش، شغل ،مرتبه، جایگاه، مقام یافتن، سمت، منصب ،قراردادن یا گرفتن علوم مهندسی : چگونگی قانون - فقه : نظریه روانشناسی : مقام بازرگانی : مقام ورزش : موضعگیری دفاع موضعگیری دفاع علوم نظامی : موقعیت	location	وضع، جایگاه، موقعیت، تعیین محل، جا، مکان ،اندی علوم مهندسی : مسیر کامپیوترا : مکان یابی عمران : محل معماری : موقعیت روانشناسی : موضع علوم نظامی : وضعیت مکانی جا دادن
practical	قابل استفاده، سودمند، زموده، کارکن ،کاربردی، عملی، بکار گوی، اهل عمل علوم مهندسی : واقعی کارامد عمران : قابل استفاده معماری : سودمند بازرگانی : عملی	functional	أساسی، اصلی، اصول، کارکردی، وابسته به وظایف اعضاء، وظیفه ای، وابسته به شغل ویژه، وظیفه دار، تابعی، وظیفه مندی، در حال کار قانون - فقه : مبادی روانشناسی : تابعی بازرگانی : کارکردی
Predominant	غالب، سلط، حکمفرما، نافذ، عمدہ، برجسته بازرگانی : غالب	principal	دستور دهنده، مضمون عنه، امر، مرتكب اصلی، رئیس دانشکده یا دبیرستان، رئیس موسسه ائمه ارشی، اصل، کارفرما، موکل ،اریاب، عمدہ رئیس، مدیر، مطلب مهم ،سرمایه اصلی، مجرم اصلی قانون - فقه : صفت موروثی بازرگانی : عامل، شرکت اصلی، اصلی علوم هوایی : اصلی علوم نظامی : قسمت یا سرویس نظامی لاحق از نظر اماد و تدارکات
prompt	کارکتر یا پیامی که توسط کامپیوترا ارائه می شود تا مشخص کند که اماده پذیرفتن ورودی صفحه کلید است، اعلان، فوری، بینزگ	induce	اغوا کردن، فراهم کردن، تحمیل کردن ،تحریک کردن، تلقین کردن، وادار کردن، اغوا کردن، غالب امدن بر، استنتاج کردن، تحریک

	سریع کردن، بفعالیت واداشتن، برانگیختن سریع، عاجل، اماده، چالاک، سوپلوری کردن کامپیوتر : عکس العمل قانون - فقه : فوری بازرگانی : نقدی		شدن، تهییج شدن علوم مهندسی : القاء کردن کامپیوتر : القاء قانون - فقه : مجبور شدن روانشناسی : سبب شدن علوم نظامی : القا کردن
analogous	مانند، قابل مقایسه، قابل قیاس، مشابه مشابه، روانشناسی : شبیه	Similar to	تالی، شبیه، مطابق، همسان همانند، مشابه، یکسان عمران : مشابه قانون - فقه : مثل، شبیه روانشناسی : مشابه
Approximately	تقربا	around	گردآگرد، دور، پیرامون، در اطراف، در حوالی، در هر سو، در نزدیکی
compel	مجبرو کردن، وادار کردن قانون - فقه : مجبور کردن	obliged	مجبرو کردن، وادار کردن، مرهون ساختن، متوجه شدن، لطف کردن
formidable	ترسناک، سخت، دشوار، نیرومند، قوی ، سهمگین	Overwhelmin g	طاقت فرسا، خورد کننده، فشار، اور، سخت علوم نظامی : پرقدرت
intrude	سرزده امدن، فضولانه امدن، بدون حق وارد شدن، بزور داخل شدن	impose	تحمیل کردن، اعمال نفوذ کردن، گرانبار کردن مالیات بستن بر قانون - فقه : تحملیل کردن اعمال نفوذ یا سوء استفاده کردن بازرگانی : وضع کردن
Periodically	بصورت دوره ای، در فواصل معین	Routinely	روزمره، کار عادی، جریان عادی، عادت جاری
prone	حالت درازکش، در معرض، متمايل ، مستعد، مهیا، درازکش، دمر ورزش : وضع دمر بدن روی تخته موج علوم نظامی : سرازیر مستعد برای انجام کار	Inclined to	مایل، کج، موب عمran : سطح شبیه دار معماری : شبیدار
prophetic	نبوتی، مبتنی بر پیشگویی	predictive	پیشگویانه
Proportions	تناسب، نسبت، درجه، سهم، قسمت، قياس، شباهت، مقدار، قرینه، متناسب کردن، متقاضان کردن	dimensions	تولید : ابعاد.
readily	سهولت، آسانی	freely	بطور اراد یا رایگان
reliably	بطور قابل اعتماد	dependably	وابسته بودن، مربوط بودن، منوط بودن، توکل کردن
Reluctantly	"کراها" قانون - فقه : از روی اکراه	Hesitatingly	از روی تامل، با دودلی
renown	اوازه، نام، شهرت، معروفیت، اشتهرار، صیت ، مشهور کردن قانون - فقه : شیاع، معروفیت	prominence	برحسبتگی، امتیاز، پیشامدگی، برتری
sacrifice	عقیقه، از دست دادن، قربانی برای شفاعت ، قربانی دادن، فداکاری کردن، قربانی کردن جانبازی قانون - فقه : قربانی بازرگانی : قربانی کردن ورزش : قربانی	concession	اعطاء، امتیاز انحصاری قانون - فقه : اعطاء بازرگانی : واگذاری
triumph	پیروزی، جشن فیروزی، پیروزمندانه، فتح وظفر، طاق نصرت، غالب امدن، پیروزشدن	Achievement	تحصیل، دست یابی، انجام، پیروزی، کار بزرگ، موقفیت قانون - فقه : کسب کردن روانشناسی : پیشرفت
affordable	دادن، حاصل کردن، تهییه کردن، موجب شدن	Economical	اقتصادی، صرفه جو، خانه دار

	از عهده برآمدن ، استطاعت داشتن علوم نظامی : از عهده برآمدن		روانشناسی : مقولون به صرفه بازرگانی : مقولون به صرفه
Contaminated	الودن ، ملوث کردن ، سربایت دادن	pollute	نپاک کردن ، نجس کردن ، الودن ، ملوث کردن علوم مهندسی : الودن ناخالص کردن
discernible	قابل تمیز، قابل تشخیص	ascertainable	قابل تحقیق ، اثبات پذیر، محقق شدنی
flourishing	اباد، ترقی کننده	thriving	پیشرفت کردن ، رونق یافتن ، کامیاب شدن
maintain	پشتیبانی کردن ، نگهداری کردن ، ابقاء کردن ادامه دادن ، حمایت کردن از مدعی بودن نگهداشتن ، برقرار داشتن علوم نظامی : حفظ کردن	preserve	قرق شکارگاه ، شکارگاه ، مریا، کنسرومیوه نگاهداشتن ، حفظ کردن ، باقی نگهداشتن علوم مهندسی : حفظ یا محافظت کردن باقی نگهداشتن
mediocre	حد وسط، متوسط، میانحال ، وسط	average	میانگین حسابی ، خسارت (دریائی)، معدل گرفتن ، به دست اوردن مقدار متوسط، مقدار متوسط، میانگاه ، حد متوسط، معدل متوسط، درجه عادی ، حد وسط (چیزرا) پیدا کردن ، میانه قرار دادن ، میانگین گرفتن ، رویه مرفته ، بالغ شدن علوم مهندسی : میانگین عمران : متوسط معماری : روی هم رفته قانون - فقه : میانگین ، خسارت بحری شیمی : متوسط حسابی روانشناسی : میانگین زیست شناسی : میانگین بازرگانی : خسارت در بیمه ، متوسط ورزش : میانگین موقوفیت
Negligible	قابل اعماض ، ناجیز، جزئی ، بی اهمیت ، قابل فراموشی علوم نظامی : قابل چشم پوشی	Insignificant	ناچیز علوم مهندسی : ناجیز
parallel	همسو، نظیر، مطابق بودن با، برابر بودن ، مانند کردن تشییه کردن ، انشعاب ، همگام ، متوازی (مح). برابر، خط موازی ، موازی کردن ، برابر کردن ، همزمان علوم مهندسی : بارالل کامپیووتر : موازی الکترونیک : شنت عمران : موازی معماری : قرینه شیمی : موازی روانشناسی : همتا ورزش : موازی کردن اسکیها علوم هوایی : شنت	similar	تالی ، شبیه ، مطابق ، همسان ، همانند، مشابه ، یکسان عمران : مشابه قانون - فقه : مثل ، شبیه روانشناسی : مشابه
peculiar	عجیب و غریب ، دارای اخلاق غریب ، ویژه	Distinctive	فرق مشخص ، مشخصه ، مشخص ، ممتاز، منش نما روانشناسی : متمايز علوم نظامی : صفت مشخصه
potent	قوی ، پرзор، نیرومند	powerful	نیرومند، مقتدر کامپیووتر : قدرتمند
Remarkable	قابل توجه ، عالی ، جالب توجه بازرگانی : چشمگیر	exceptional	استثنایی قانون - فقه : استثنائی
scattered	پراکنده ، تار و مار	Distributed	توزیع شده
solid	ثابت ، سخت پا، دح ، یکپارچه ، یکسان ، ز جسم ، ماده جامد، سفت ، محکم	steady	راه ، بارجها، مسیر ثابت ، فرمان مسیر را ثابت نگهدارید، روی مسیر پیشست ، ثابت ، پی

	استوار، قوی، خالص، ناب، بسته، منجمد، سخت، یک پارچه، مکعب، حجمی، سه بعدی، توبی، نیرومند، قابل اطمینان علوم مهندسی : جامد معماری : فضایی ورزش : جامد، تیمی با بازیگران خوب علوم هوایی : جامد		دریی، مدام، بیوسته و یکنواخت کردن، استوار یا محکم کردن، ساکن شدن علوم مهندسی : ثابت علوم نظامی : فرمان داده شده هستم در رهگیری هوایی علوم دریایی : همین راه برو
somewhat	قدرتی، مقدار نامعلومی، تاحدی، مختصراً بازرگانی : مقدار کمی	Slightly	کمی، اندکی
tedious	ملالت اور، خسته کننده، کسل کننده، کچ، خلق، ناراضی	monotonous	یکنواخت، خسته کننده روانشناسی : یکنواخت
brief	خلاصه دعوی خواهان یا دفاع خوانده که به وسیله وکیل ایشان تهیه می شود یادداشتی که وکیل از روی آن در محکمه صحبت می کند، کوتاه مختصراً، حکم دستور، خلاصه کردن، کوتاه کردن، اگاهی دادن قانون - فقه : وکیل کردن علوم نظامی : خلاصه کردن چیزی توجیه کردن	fleeting	زودگذر، فانی، سریع الزوال
Circulate	دایر کردن، منتشر کردن، انتشار دادن، رواج دادن، بخششناهه کردن، بدормحور گشتن، گردش کردن، به گردش در اوردن، منتشر شدن علوم مهندسی : منتشر شدن قانون - فقه : دایر کردن علوم نظامی : به جریان انداختن	distribute	پخش کردن، تقسیم کردن، تعمیم دادن قانون - فقه : تقسیم کردن روانشناسی : توزیع کردن
Consistently	بطور موافق، بدون تنافض	dependably	واسته بودن، مربوط بودن، منوط بودن، توکل کردن
exhibit	نمایش دادن، در معرض نمایش قراردادن، ارائه دادن، اپیاز کردن قانون - فقه : ضمیمه	display	نمایشگر، صفحه نمایش، در معرض نمایش، نمایش دادن، نشان دادن، اپیاز کردن، اشکار کردن، نمایش، ظاهر، جلوه، نمایاندن کامپیوتر : نمایش دادن الکترونیک : ارائه روانشناسی : نمایشگری بازرگانی : ویترین علوم هوایی : نمایش علوم نظامی : اشکار کردن
found	زمان ماضی واسم فعل <i>n</i> , <i>find</i> , <i>vt</i> . (بریاکردن، بنیاد نهادن، تاسیس کردن، ریختن، قالب کردن، ذوب کردن، ریخته گری، قالب ریزی کردن قانون - فقه : تاسیس کردن	Establish	برقرار کردن، تاسیس کردن، دایر کردن، بنیاد نهادن، بریاکردن، ساختن، برقرار کردن، تصدیق کردن، تصفیه کردن، کسی را به مقامی گماردن، شهرت یامقامی کسب کردن قانون - فقه : احرار کردن ثابت یا پابرجا کردن
improperly	بطور ناصحیح، بطور غلط، بطور نامناسب	inappropriately	بطور غیرمقتضی
impulsively	با نیروی اندی و بدون اراده، از روی تحریک	Capriciously	از روی تلون مزاج، بولالهوسانه
Infrequently	کم، کمتر، ندره، بندرت، گاه گاهی	rarely	بندرت، بطوف فوق العاده، با استادی و پژوه
isolated	روانشناسی : منزوی	secluded	منزوی
overtly	اشکاراً	openly	در ملا عام قانون - فقه : در انتظار مردم
Profoundly	بطور عمیق، زیادی	Significantly	پر معنی، مهم، قابل توجه، حاکی از، عمدہ
sharply	تنند، سخت، به زیرکی، با صراحت	quickly	سرعت، تند
situated	واقع شده در، واقع در، جایگزین	located	تعیین محل کردن، جای چیزی را معین کردن، تعیین کردن، معلوم کردن، مستقر ساختن

Subsequently	سپس، متعاقبا	Afterwards	پس از آن، بعداز آن، سپس، بعدها
Unmistakable	خالی از اشتباه و سوء تفاهم، بی تردید	Indisputable	بی چون و چرا، مسلماً، بی گفتگو، بطور غیر قابل بحث، بطور مسلم قانون - فقه : مسلم
chaotic	پرهج و مرح، بی نظم روانشناسی : اشتفته	Disorganized	روانشناسی : در هم ریخته
Characteristic	صفت اختصاصی یا ممیز، نشان ویژه علامت مشخصه، منشی، خیمی، نهادی، نهادین، منش نما، نشان ویژه، صفت ممیزه، مشخصات، مشخصه علوم مهندسی : مفسر کامپیوتر : خصوصیت الکترونیک : مشخصه قانون - فقه : وصف روانشناسی : ویژگی	typical	نمونه نوعی، نوعی معماری : سرمتشق باز بازرگانی : یک نمونه باز
controversial	مباحثه ای، جدلی، جدال امیز، هم ستیزگرانه روانشناسی : بحث انگیز	debatable	قابل بحث، قابل مناظره، موضوع، قابل گفتگو
exemplify	بامثال فهمانیدن، بانمونه نشان دادن	symbolize	نشان پردازی کردن، نمایپردازی کردن، حاکی بودن از
gratifying	محب خوشنودی، لذت بخش	satisfying	ایفا یا ادا کردن، خرسند کردن، راضی کردن، خشنود کردن، قانع کردن قانون - فقه : جبران کردن
interpret	تفسیر کردن، ترجمه کردن، ترجمه شفاهی کردن علوم نظامی : ترجمه شفاهی کردن توجیه کردن	clarify	تصفیه شدن، صاف کردن یا شدن، روشن کردن، واضح کردن، توضیح دادن علوم مهندسی : روشن کردن یا شدن شیمی : تصفیه کردن
launch	راه انداختن، جانداختن کالا در بازار، پرداخت کردن گلوله یا موشک، شروع کردن کار، شروع کردن حمله، اجرای حمله، شروع عملیات، به اب انداختن کشتی، انداختن برت کردن، روانه کردن، مامور کردن، شروع کردن، اقدام کردن کامپیوتر : اغاز کردن بازرگانی : جا انداختن کالا در بازار، عرضه نمودن کالای جدید در بازار علوم هوایی : برتاب علوم نظامی : قایق ورزشی و صیادی علوم دریایی : به اب انداختن	establish	برقرار کردن، تاسیس کردن، دایرکردن، بنانهادن، بریاکردن، ساختن، برقرار کردن، تصدیق کردن، تصفیه کردن، کسی رابه مقامی گماردن، شهرت یا مقامی کسب کردن قانون - فقه : احرار کردن ثابت یا پابرجا کردن
legitimate	مانع شروع، عذر قانونی، حلال زاده درست، برق، قانونی، مشروع قانون - فقه : دارای حق مشروع روانشناسی : روا	authentic	صحیح، معتبر، درست، موثق، قابل اعتماد قانون - فقه : معتبر، موثق
particular	مخصوص، ویژه، خاص، بخصوص، مخصوص دقیق، نکته بین، خصوصیات، تک، منحصر بفرد، سختگیر	specific	ثابت، ویژه، مخصوص، بخصوص، خاص، معین، مشخص، اخص علوم هوایی : مخصوص علوم نظامی : صریح
radiant	تابان، گسترده، شعاع گستر، تشعشع کننده حرارتی، تابناک، متشعشع، پر جلا، درخشنده شعاعی، ساطع علوم مهندسی : درخشان نجم : نورباران علوم نظامی : دستگاه پخش کننده حرارت	bright	براق، تابناک، روشن، درخشان، تابان، افتتابی، زرنگ، باهوش علوم مهندسی : بدون روکش روانشناسی : تیزهوش
ridge	ابریز، گرده ماهی، خاک پشت، کاکل، تیزه خربا، رشتہ تپه، تپه ماهور، برآمدگی، لبه، خط الراس، خریشته، نوک، مرز بندی کردن، شیار	crest	نوك تیزی، کاکل (شیروانی سازی)، مانع، نوک، تاج، کلاله، قله، بیال، به بالاترین درجه رسیدن، ستیغ

	<p>دار کردن علوم مهندسی : مرز تبع یا سنتیع معماری : گرده ماهی علوم نظامی : پشته تیه های دامنه کوه</p>		<p>علوم مهندسی : راس خاکریز عمران : تاج سد معماری : کاکل علوم نظامی : خط الراس</p>
span	<p>پل زدن روی رودخانه ، چشمها ، دهانه نظری ، افسار، محدوده ، گستردگی ، پوشش ، طرفیت ، یک وجب ، مدت معین ، فاصله معین ، وجب کردن ، اندازه گرفتن ، پل بستن ، تاق بستن</p> <p>علوم مهندسی : جفت کامپیووتر : محدوده عمران : دهنده معماری : فاصله دو تکیه گاه تیر ورزش : فاصله بین سوراخ گوی بولینگ برای شست و انگشتان دیگر</p> <p>علوم نظامی : مهار</p> <p>علوم دریایی : بار اوبرز، مهار</p>	cover	<p>سقف زدن ، روکش کردن ، پوشانیدن پوشش بازی دفاعی ، مانور کردن بطوریکه قایق عقبی جلو نیفتد محافظت از بدن با شمشیر، پوشش (بیمه)، تامین زبان و خسارات بیمه ، بسته بندی ، حفاظ ، جان پناه ، خفاگاه پوشاندن ، انجام دادن ، اختفاء ، مخفی در بر گرفتن ، حاصل شدن ، حاوی بودن دریوش ، رویوش ، دریچه ، نگهبان مخابراتی پست بگوش ، پوشاندن ، جلد کردن ، پنهان کردن ، طی کردن ، تامین کردن ، پوشش ، جلد ، رویه لفاف ، پاکت ، سریوش</p> <p>علوم مهندسی : سریوش بازرگانی : پوشش ، جلد</p> <p>ورزش : اماده شدن برای دریافت توب ، اماده برای برگرداندن توب ، بوته زار پناهگاه شکار</p> <p>علوم هوایی : پوشش</p> <p>علوم نظامی : نگهبان بگوش</p>
Spontaneous	<p>خود به خودی ، خود بخود، خود انگیز، بی اختیار، فوری</p> <p>شیمی : خود به خود</p> <p>روانشناسی : خودانگیخته</p> <p>علوم هوایی : خودانگیز</p>	Instinctive	<p>غیریزی ، فطری ، خودبخود، غیر ارادی</p> <p>روانشناسی : غیریزی</p>
stream	<p>روانه ، حریان اب ابیاری ، جویبار، جوب ، رودخانه ، نوعی روش تیرانداز خودکار و اجرای رگبار در تیراندازیها، مسیل ، جریان ، نهر، رود، جوی ، جماعت ، جاری شدن ، ساطع کردن ، بطور کامل افزاشتن (پرجم)</p> <p>علوم مهندسی : سیلان</p> <p>معماری : ابراهه</p> <p>زیست شناسی : حریان اب</p> <p>علوم نظامی : رگبار مخلوط</p>	flow	<p>جاری شدن ، لبریز شدن ، سلیس بودن طغیان کردن ، سیلان یافتن ، ناشی شدن فلو، سیلان ، سرعت حرکت و جریان اب ، جریان ، روانی ، مدد (برابر جزر)، سلاست ، جاری بودن ، روان شدن ، سلیس بودن ، بده ، شریدن ، گردش ، روند</p> <p>علوم مهندسی : سلاست</p> <p>کامپیووتر : جاری کردن</p> <p>الکترونیک : جریان</p> <p>عمران : جریان</p> <p>معماری : جریان</p> <p>بازرگانی : گردش</p> <p>علوم نظامی : عبور و جریان خودروها یا سایر وسائل</p>
striking	<p>تصادم ، برجسته ، قابل توجه ، موثر، گیرنده ، زننده</p> <p>الکترونیک : جرقه گیری</p> <p>ورزش : برخورد</p>	Remarkable	<p>قابل توجه ، عالی ، جالب توجه</p> <p>بازرگانی : چشمگیر</p>
aptly	<p>ماهرانه ، از روی لیاقت</p>	Appropriately	<p>بطور مناسب ، بمناسبت ، بطور مقتضی</p>
Demonstration	<p>برهان ، نمایش تجربی ، دمونستراسیون</p> <p>تظاهرات ، نمایش ، اثبات</p> <p>قانون - فقه : دلیل</p> <p>روانشناسی : اثبات تجربی</p> <p>علوم نظامی : تظاهر به انجام عملیات کردن</p>	Display	<p>نمایشگر، صفحه نمایش ، در معرض نمایش ، نمایش دادن ، نشان دادن ، ابراز کردن ، اشکار کردن ، نمایش ، تظاهر، جلوه ، نمایاندن</p> <p>کامپیووتر : نمایش دادن</p> <p>الکترونیک : ارائه</p> <p>روانشناسی : نمایشگری</p> <p>بازرگانی : ویترین</p> <p>علوم هوایی : نمایش</p> <p>علوم نظامی : اشکار کردن</p>
ingredients	<p>تولید : عناصر.</p>	elements	<p>جسم بسیط ، جوهر فرد ، عنصر ، اساس ،</p>

				اصل، محیط طبیعی، اخشیج، عامل
involuntarily	بی اختیار، بدون اراده، بطور غیر ارادی یا غیر عمدی	Automatically		خودبخود، بطور خودکار، بطور غیرارادی
marvel	چیز شگفت، شگفتی، تعجب، اعجاز، حیرت زده شدن، شگفت داشتن	wonder		تعجب، اعجوبه، درشگفت شدن، حیرت انگیز، غریب روانشناسی : شگفتی
measurable	قابل اندازه گیری علوم مهندسی : قابل اندازه گیری معماری : سنجش یابی	Assessable		قابل ارزیابی یا تقویم
moderate	ماده معتدل کننده، متوسط، معتدل، ملایم ارام، میانه رو، مناسب، محدود، اداره کردن ، تعدیل کردن علوم مهندسی : تاخیر دهنده روانشناسی : معتدل بازرگانی : میانه رو	medium		ملا، میانی، مقدار متوسط، معدله، واسطه دلال، (طب) محیط کشت، میانجی، واسطه ، وسیله متوسط، معتدل، رسانه علوم مهندسی : وسیله کامپیووتر : وسیله معماری : حد وسط شیمی : متوسط روانشناسی : واسطه، متوسط ورزش : میانه علوم نظامی : وسیله انجام کار
odd	امتیاز دادن (در شرط بندی)، (:) (سوگند ملایم، بخدا، (:) (طاق، تک، فرد، غریب ادم عجیب، نحاله ورزش : ضربه ای که تعداد ضربات را یک عدد بیش از تعداد ضربات حریف در هر بخش می کند	strange		ناشناس، بیگانه، خارجی، غریبه، عجیب ، غیر متجانس
Reflection	بازتابش، (reflexion) (انعکاس، بازتاب اندیشه، تأمل، تفکر، پژواک علوم مهندسی : انعکاس عمران : انعکاس شیمی : بازتاب روانشناسی : تعمق بازرگانی : انعکاس ورزش : انعکاس علوم هوایی : بازتابش علوم نظامی : سکست نور	Image		منعکس کردن، نقش کردن، تصویر کردن نشان دادن، عکس، نقش، نگار، صورت ، شبیه سازی، بیکر، مجسمه، تمثال، شکل ، پنداره، شما میل، تصویر، پندار، تصویر، خیالی ، منظر، مجسم کردن، خوب شرح دادن ، مجسم ساختن علوم مهندسی : تصور سیما کامپیووتر : تصویر الکترونیک : تصویر الکتریکی عمران : مجسمه معماری : تدبیس روانشناسی : تصویر ذهنی علوم نظامی : عکس هوایی
Supposedly	بطور فرضی	Presumably		احتمالا
sustained	نگهداشتن، متتحمل شدن، تحمل کردن تقویت کردن، حمایت کردن از	Consistent		غلظت، استحکام، سازگار، نامتناقض ، استوار، ثابت قدم علوم مهندسی : پایداری روانشناسی : همسان
symbols	علام ورزش : نمادها	signs		اماره امضا کردن، تخته اعلانات، نشانی ، علامت دادن، درجه نظامی، نشانه، علامت ، اثر، صورت، ایت، تابلو، اعلان، امضاء کردن ، امضاء، نشان گذاشتن، اشاره کردن علوم مهندسی : اشاره کامپیووتر : علامت معماری : علامت جبری قانون - فقه : ایه، با اشاره فهماندن روانشناسی : علامت بازرگانی : تابلوی اگهیها، علامت علوم نظامی : پرجم یکان
Synthesis	ساخت، سنتز، نتیجه گیری، استنتاج، هم	Combination		ترکیب، امیزش

	نهاد، صنع، ترکیب، تلفیق، (ش). امتحان پیوند، هم گذاری، اختلاط معماری : ترکیب روانشناسی : ترکیب علوم نظامی : تفسیر و تقویم اخبار در کسب اطلاعات		معماری : ترکیب قانون - فقه : توافق بین دو یا چند موسسه به منظور دست یافتن به بهره بیشتر شیمی : ترکیب روانشناسی : ترکیب زیست شناسی : هماوندی بازرگانی : مجموعه ورزش : ضربه های پی در پی، ترکیب
tangible	قابل لمس، محسوس، بر ماس پذیر، لمس کردنی روانشناسی : ملموس	concrete	بنتی کردن، بتن ریختن با بتن اندود کردن، با بتن ساختن سفت شدن، عینی، &.vt(: .vi سفت کردن، باشته اندودن یا ساختن بهم پیوستن، ساروج کردن، &.adj(: .وافعی، بهم چسبیده، سفت، بتن ساروج شدن، اسم ذات علوم مهندسی : بتن عمران : بتن معماری : بتن شیمی : بتن روانشناسی : محسوس
tightly	سفت، محکم، تنگ	firmly	بطور محکم
Aggravating	بدتر کننده، سخت کننده، شدید کننده	irritating	برانگیزنده، خشم اور، برخورنده، رنجانده سوژش اور، محرك، مهیج
amusement	سرگرمی، تفریح، گیجی، گمراهی، فریب خوردگی، پذیرایی، نمایش	Entertainment	مهمنانی، تفریحات، پذیرایی کردن، پذیرایی سرگرمی روانشناسی : سرگرمی علوم نظامی : سرگرمی
conceivably	بطور امکان پذیر	possibly	شاید، تحمل، هیچ، بهیچوجه، اصلا"
convert	مقلوب کردن، پاسکاری سریع، امتیاز گرفتن بازی در سیست غیر تخصصی، پیالتی موفق گل با پرتاب اراده تبدیل کردن، برگرداندن وارونه کردن، معکوس کردن، بکیش دیگری اوردن، تازه کیش علوم مهندسی : تازه کردن کامپیوتر : تبدیل کردن عمران : معکوس قانون - فقه : تسعیر کردن روانشناسی : نوکیش ورزش : انداحتن تمام میله های باقیمانده بولینگ علوم هوایی : تبدیل علوم نظامی : عوض کردن	alter	تغییردادن، عوض کردن، اصلاح کردن، تغییر یافتن، جرح و تعديل کردن، دگرگون کردن، دگرگون شدن
curative	دارای خاصیت درمانی، علاج بخش، شفا بخش روانشناسی : درمان بخش	healing	معالجه، شفادهنده روانشناسی : شفا
Debilitating	ناتوان کردن، ضعیف کردن	weakening	سست کردن، ضعیف کردن، سست شدن، ضعیف شدن، کم نیرو شدن، کم کردن، تقلیل دادن
deplete	تقلیل درامد ملی، تهی کردن، خالی کردن به ته رسانیدن قانون - فقه : تهی شدن معدن	consume	صرف کردن، تحلیل رفتن، از پا درامدن علوم نظامی : مصرف کردن ۱۰۰
finite	کراندار (محدود)، متناهی، محدود علوم مهندسی : محدود	limited	محدود، منحصر، مشروط، مقید قانون - فقه : محدود

	کامپیوتر : محدود روانشناسی : کراندار		روانشناسی : محدود
Perceive	درک کردن ، دریافت ، مشاهده کردن ، دیدن ، ملاحظه کردن روانشناسی : ادراک کردن	observe	معاینه کردن ، اظهار عقیده کردن ، نظر دادن ، بجا اوردن ، دیدبانی کردن ، رعایت کردن ، مراعات کردن ، مشاهده کردن ، ملاحظه کردن ، دیدن ، گفتن ، برپا کردن (جشن و غیره) قانون - فقه : رعایت کردن علوم نظامی : دیدن
Security	سهام قرضه دولتی ، حفاظت ، اقدامات تامینی نیروی تامینی ، ایمنی ، امان ، امنیت ، اسایش خاطر ، اطمینان ، تامین ، مصونیت وثیقه ، گرو ، تضمین ، ضامن کامپیوتر : تضمین قانون - فقه : وجود اضمانت ، امنیت روانشناسی : تامین بازرگانی : وثیقه علوم نظامی : تامین	safety	اعطای دو امتیاز به تیم مدافع به خاطر عقب نشینی عمده تیم مهاجم (فوتبال امریکایی) ، برقرار کردن تامین ، به ضامن کردن ، ضامن ، نجات ، ایمنی ، سلامت ، امنیت ، محفوظیت ، بی خطری علوم مهندسی : ایمنی عمران : ایمنی معماری : اطمینان بازرگانی : اطمینان ورزش : بازی بیلیارد دفاعی که گویها را در جای نامناسبی برای حریف باقی می کنند ضامن تفنگ علوم هوایی : اطمینان علوم نظامی : سلامت
toxic	سموم ، زهرالود ، زهری ، سمی ، ناشی از زهر اگینی ، زهرگین روانشناسی : سمی علوم نظامی : سموم کننده گاز سمی	poisonous	زهردار ، سمی
tranquility	(ارامش ، اسودگی ، اسایش خاطر ، راحت	peacefulness	ارامش ، امنیت ، راحتی ، صلح جوئی
trap	تله (در بستکتال) ، فاصله چرمی بین شست انگشتان دستکش ، به تله انداختن استوپ با کف پا ، سد کردن ، حرکت دادن هدفها در مقابل تیرانداز دام ، زانویی مستراح وغیره دریچه ، گیر ، محظوظه کوچک ، شکماض ، نیزگ فربیت دهان ، بدافسانداختن ، در تله انداختن ، در تله انداری ، علوم مهندسی : سیفون کامپیوتر : حبس شدن عمران : سیفون معماری : سیفون ورزش : تله	retain	احراز کردن ، ابقاء کردن ، تمرکز دادن ، ایقا کردن ، نگهداری داشتن ، نگاه داشتن ، از دست ندادن ، حفظ کردن علوم مهندسی : نگاه داشتن قانون - فقه : نگاه داشتن علوم نظامی : حفظ کردن
undeniably		absolutely	مطاقاً ، کاملاً ، مستبدانه
Underestimated	ناچیز پنداشتن ، دست کم گرفتن ، تخمین کم	miscalculated	اشتباه محاسبه کردن ، اشتباه حساب کردن ، پیش بینی غلط کردن علوم مهندسی : بد حساب کردن بازرگانی : بد پیش بینی کردن
acknowledge	تایید کردن ، اعلام وصول کردن ، شماره اعلام وصول ، اعلام نشانی کردن ، قدردانی کردن ، اعتراف کردن ، تصدیق کردن ، وصول نامه ای را اشعار داشتن علوم نظامی : اعلام معرف کردن	concede	واگذار کردن ، دادن ، تصدیق کردن ورزش : قبول شکست
acquire	کشف و تعیین محل هدف با رادار ، به دست اوردن ، تعیین ، گرفتن ، بدست اوردن ، حاصل کردن ، اندوختن ، پیدا کردن علوم نظامی : دریافت کردن	obtain	احراز ، بدست اوردن ، فراهم کردن ، گرفتن قانون - فقه : احراز کردن بازرگانی : کسب کردن

assimilate	یکسان کردن، هم جنس کردن، شبیه ساختن، در بدن جذب کردن، تحلیل رفتن، سازش کردن، وفق دادن، تلفیق کردن، همانند ساختن قانون - فقه : شبیه ساختن	Incorporate	تاسیس کردن، یکی کردن، بهم پیوستن، متحد کردن، داخل کردن، جادا دن، دارای شخصیت حقوقی کردن، ثبت کردن (در دفتر ثبت شرکتها)، امیختن، ترکیب کردن، معنوی، غیر جسمانی قانون - فقه : شخصیت حقوقی دادن دارای شخصیت حقوقی علوم نظامی : ترکیب کردن
assortment	ترتیب، مجموعه، دسته بندی، طبقه بندی	selection	انتخاب، بهگزینی؛ فراهم آوردن موجبات یا اجازه دادن به برخی از افراد برای تولید نسل آینده است. در یک جمعیت هم انتخاب مصنوعی به وسیله انسان و هم به انتخاب طبیعی صورت می گیرد.
caliber	(قطر)گلوله، قطردهانه تفنگ یا توپ، کالیبر، (مج). گنجایش، استعداد ورزش : قطر داخلی لوله اسلحه	quality	وضعیت، چونی، کیفیت، وجود، خصوصیت، طبیعت، نوع، ظرفیت، تعریف، صفت، نهاد، چگونگی علوم مهندسی : کیفیت عمران : کیفیت عماری : کیفیت روانشناسی : صفت بازرگانی : کیفیت ورزش : تفاوت در شطرنج فرانسه ایتالیا و المان علوم نظامی : چگونگی
Condensed	فشرده، خلاصه شده، تعلیط شده، چگالیده روانشناسی : به هم فشرده	Summarize	خلاصه کردن، بطور مختصر بیان کردن کامپیوتر : خلاصه کردن
Contradictory	متضاد، متناقض، مخالف، متباین، (من). ضد و نقیض، معابر قانون - فقه : متناقض، ضد و نقیض روانشناسی : متناقض	inconsistent	متناقض، ناجور قانون - فقه : منافی، متباین
disregard	نادیده گرفتن، اعتنای نکردن، عدم رعایت	ignore	نادیده پنداشتن، صرفنظر کردن، تجاهل کردن، بی اساس دانستن، برسی متناختن علوم مهندسی : چشم پوشی کردن
precious	(adj) گرانبها، نفیس، پر ارزش، تصنیعی گرامی، (adv) قیمتی، بسیار، فوق العاده	fine	مصطفاره کردن، بسیار اماده، توان، غرامت، جرمیه کردن، جرمیه گرفتن از، صاف کردن، کوچک کردن، صاف شدن، رقیق شدن، خوب، فاخر، نازک، عالی، لطیف، نرم، ریز، شکر، فاخر، نازک، عالی، لطیف، نرم، ریز، شکر علوم مهندسی : طریف قانون - فقه : حراز نقدی، جرمیه کردن بازرگانی : غرامت ورزش : ضربه توپزن به پیش منطقه خود
prominent	حساس، برجسته، والا علوم نظامی : مهم	renowned	مشهور، نامدار، معروف، نامور
requisite	بایسته، شرط لازم، لازمه، احتیاج، چیز ضروری	required	بایستن، لازم داشتن، خواستن، مستلزم بودن، نیاز داشت
unravel	از هم باز کردن، از گیر در اوردن، حل کردن	separate	محرا کردن، سوا کردن تجزیه کردن، جدا یابی، تجزیه، مفارقت بیکان مستقل، مجزا، جدا، جدا کردن، جداگانه، علیحده، اختصاصی، جدا کردن، سوا کردن، تفکیک کردن، متارکه اتفاقاً، علوم مهندسی : دوری قانون - فقه : تفکیک کردن

علوم نظامی : جدا شدن

vague	میهم، غیر معلوم، سر بسته وابهام دار قانون - فقه : میهم بازرگانی : نامعین	Unclear	
vast	بهناور، وسیع، بزرگ، زیاد، عظیم، بیکران بازرگانی : مقدار زیاد	huge	سترنگ، کلان، گنده، تنومند، بزرگ جنہ
Volume	گشایش، طرفیت، قدرت دستگاه مخابراتی، تعداد میزان، مقدار، (رادیو وغیره) درجه صدا، دفتر، توده، کتاب، برجام افزودن، بزرگ شدن (حجم)، بصورت مجلد در اوردن علوم مهندسی : دفتر کامپیوتر : بر جسب الکترونیک : بلندی صدا عمران : حجم معماری : حجم شیمی : حجم روانشناسی : جلد بازرگانی : مقدار، میزان علوم هوایی : حجم علوم نظامی : جلد کتاب	Quantity	مقدار، چندی، کمیت، قدر، اندازه، حد، مبلغ کامپیوتر : کمیت عمران : کمیت معماری : چندی قانون - فقه : کمیت روانشناسی : کمیت بازرگانی : مقدار
Charisma	فر (فره)، (=) (عطیه الهی، جذبی روحانی، گیرایی، گیرش، فره) روانشناسی : فر	appeal	پژوهش، توسل، چنگ زدن، جاذبه، درخواست، التماس، جذبه، (حق). استینیاف قانون - فقه : فر جام روانشناسی : توسل بازرگانی : رجوع علوم نظامی : تثبیت کردن استینیاف دادن
clever	ناقلا، زنگ، زبرک، باهوش، با استعداد، چابک	astute	زیرک، ناقلا، دانا، هوشیار، محیل، دقیق موشکاف
Convince	متقاود کردن، قانع کردن	Persuade	وادرار کردن، بران داشتن، ترغیب کردن قانون - فقه : ترغیب کردن
endure	تحمل کردن، بردباری کردن در برابر، طاقت چیزی را داشتن، تاب چیزی را اوردن	persevere	پشتکار داشتن، استقامت بخرج دادن، ثابت قدم ماندن
forfeit	حریمه کردن، محرومیت، ضبط کردن، بطور حریمه یا توان اگرچن، فقدان، زیان، ضبط شده، خطأ کردن، حریمه دادن، هدر کردن قانون - فقه : از دست رفتن بازرگانی : توان ورزش : مسابقه باطل شده	Relinquish	ترک دعوی کردن، اعراض از حق کردن، ول کردن، ترک کردن، چشم پوشیدن قانون - فقه : ترک کردن
Precarious	عاریه ای بسته بمیل دیگری، مشروط بشرط معتبر، معمنی، مشکوک، مصر، التماس کن، پرمخاطره	Hazardous	معاملات قماری، اتفاقی، تصادفی، مضر، زیان اور، پر خطر قانون - فقه : خطرناک روانشناسی : خطریار علوم نظامی : خطرناک
severe	سختگیرانه، سخت گیر، طاقت فرسا، شاق، شدید روانشناسی : سختگیر	intense	زیاد، سخت، شدید، قوی، مشتاقاً علوم مهندسی : شدت نور روانشناسی : شدید علوم نظامی : زیاد
Sporadic	تک و توك، تک تک، پراکنده، انفرادی، گاه و بیگاه، گاه بگاه بازرگانی : دوره ای	Occasional	انفاقی، واپسی به فرست یا موقعیت، مربوط به بعضی از مواقع یا گاه و بیگاه قانون - فقه : ضمنی
Superior	عالی، رئیس، بالایی، بالاتر، مافوق، ارشد، برتر، ممتاز قانون - فقه : مافوق، بالاتر روانشناسی : فرادست علوم نظامی : بالادست	Exceptional	استثنایی قانون - فقه : استثنائی

wanton	سرکش، حرف نشنو، بازیگوش، خوشحال، عیاش، جسور، شرور شدن، گستاخ شدن، بی ترتیب کردن، شهروترانی کردن، افراط کردن	senseless	بیحس، بیمعنی، احمق، احمقانه
weak	کم مقاومت، سست، کم دوام، ضعیف، کم بینیه، کم زور، کم رو قانون - فقه : ضعیف ورزش : ناحیه نزدیک نوک شمشیر علوم نظامی : کم دوام	Ineffective	بی اثر، بیموده، غیر موثر، بی نتیجه، بیفایده علوم مهندسی : بی اثر
Widespread	همه جانبه، (widespreading) شایع، همه جا منتشر، گستردہ بازرگانی : گستردہ	extensive	شدید، زیاد، پهن، عریض، گستردہ، پهناور، وسیع، بزرگ، بسیط، کشیده روانشناسی : گستردہ بازرگانی : پهناور علوم نظامی : سنجین
wisdom	فرزانگی، خرد، حکمت، عقل، دانایی، دانش، معرفت قانون - فقه : حکمت	insight	بینش، بصیرت، فراسنگ، چشم باطن، درون بینی روانشناسی : بینش
Witticism witty	بذله گوبی، شوخی، لطیفه گوبی، مسخره a clever amusing remark	humor	شوخ طبعی، (humour) مشرب، خیال، مراج، خلق، شوخی، خوشمزگی، خوشی دادن، راضی نگاهداشت، (طب) خلط، تنا به روانشناسی : خلط
woo	اظهار عشق کردن با، عشقباری کردن با، خواستگاری کردن، جلب لطف کردن	attract	جلب کردن، جذب کردن، مجازب ساختن علوم مهندسی : جذب کردن

اگر می خواهی خوب باشی باید اول معتقد
باشی که **بد** هستی . اپیکتوس

